

گرامی باد یاد جانباختگان دهه 60

مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی

13 شهریور ماه 1388 برابر با 4 سپتامبر سال 2009 میلادی

من بر خلاف اصلاح طلبان که هی جمهورییت میگویند معتقدم که از اول هم اصلاً جمهورییتی در کار نبود. اگر انتخابات تماماً هم درست باشد راه به جانی نمیبرد. چرا که قدرت در جای دیگری است... هیچ چیز راز طریق نهاد های انتخابی (رنیس جمهور باشد یا مجلس یا شوراها) نمیشود عوض کرد. حتی نظارت استصوابی هم نباشد، قضیه فرقی نخواهد کرد.

اگر کشاورزی ورشکسته است، اگر صنایع ورشکسته است، اگر بیکاری بالاست، اینها همه آیستن حرکتهای بزرگ مردمی می توانند باشند. جمهورییت استعاره ای هم که از بین رفت..... من به مردم میگویم که نریزیم جمهوری اسلامی را تقویت کنیم .

بقیه در صفحه 2

هر 5 روز یک تجمع کارگری،

کارنامه دو ماه گذشته .

کارگران در پشت شعار عدالت، خاک میخورند.

بقیه در صفحه 8

به نام شکنجه... به نام پرواز ..

آزاده

باز هم قلم را در دست گرفته ام و می نویسم ، اینبار نه برای همزمانم و نه برای تسلی خاطر همکلاسیهایم ، می نویسم برای شما که مرا ندیده ، رای به کناهکاریم داده اید !

بقیه در صفحه 12

گرامی باد یاد جانباختگان دهه 60

و جنبش توده های اخیر

شطی از خون، حیات ننگین جمهوری اسلامی را رنگین نموده است. بیاد آوریم که از همان اوان سلطه شومشان، با شعارهایی به رنگ خون بر در و دیوار به ما یادآوری کردند که: "اسلام با خون رشد کرد"

بقیه در صفحه 16

بیانیه مشترک سه نهاد حقوق بشری: شیوا نظر آهاری و

دیگر فعالان حقوق بشر را آزاد کنید

شیوا نظرآهاری یکی از دهها روزنامهنگار و فعال حقوق بشری است که پس از آغاز جنبش اعتراضی مردم ایران به بند کشیده شده تا روند اطلاع رسانی غیردولتی و غیررسمی مختل شود.

بقیه در صفحه 16

اعلامیه هیات اجرایی سازمان

یورش رژیم کودتا به فعالین کارگری و دانشجویی را با تقویت حرکت های اعتراضی مطالبه محور به شکست بکشانیم.

بقیه در صفحه 2

به جای پاسخ گویی به جنایات ،

در تدارک جراحی بزرگ

ارژنگ بامشاد

بقیه در صفحه 7

سرکوب فعالین کارگری و دانشجویی

*وحشت اقتدارگرایان از ظرفیت جنبش مطالباتی کارگری و ظرفیت تحرک بخشی جنبش دانشجویی به اعتراضات مردم علیه دولت و دستگاه ولایی و نقش آفرینی این دو جنبش در استمرار اعتراضات توده ای از دلایل اصلی تمرکز آنان بر سرکوب فعالان دانشجویی و کارگری در موقعیت کنونی است...

بقیه در صفحه 8

تعیین وزیر زن در کابینه احمدی نژاد

نمایشی فریبکارانه!!

آزاده ارفع

احمدی نژاد در یک نمایش سیاسی که در تاریخ 30 ساله اخیر ایران بی سابقه و غیر منتظره بود سه زن را برای مقام وزارت کابینه خود به مجلس اسلامی معرفی کرد.

بقیه در صفحه 10

گزارشی از بازداشتگاه مخوف آگاهی شاهپور

فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران

..... بخشی از شکنجه های قرون وسطانی که در بازداشتگاه آگاهی شاهپور علیه زندانیان بی دفاع صورت میگیرد..

بقیه در صفحه 9

اسامی و مشخصات دقیق 72 جانباخته در

حوادث پس از انتخابات

نوروز: آمار غیر واقعی فراوانی از سوی مقامات رسمی و غیررسمی وابسته به کودتاگران در خصوص تعداد کشته شدگان حوادث اخیر منتشر شده که

بقیه در صفحه 13

اعلامیه هیات اجرایی سازمان

یورش رژیم کودتا به فعالین کارگری و دانشجویی را با تقویت حرکت های اعتراضی مطالبه محور به شکست بکشانیم.

به موازات نزدیکی به آغاز سال تحصیلی دانشگاهها و در مقابله با اعتراضات کارگری در واحدهای تولیدی، موجی تازه از سرکوب و پیگیری فعالین دانشجویی و کارگری از سوی رژیم آغاز شده است. احضار فعالین دانشجویی به وزارت اطلاعات و تهدید آنان در تهران، بازداشت دانشجویان در مشهد، تبریز، زنجان و چندین شهر دیگر و صدور احکام ظالمانه جدید تعلیق و محرومیت تحصیلی تازه ترین نمونه ها از سرکوب دانشجویان است؛ انتقال منصور اسالو به بند زندانیان خطرناک در اوین، احضار سه تن از اعضای سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت هفت تپه به وزارت اطلاعات و بازداشت گروهی از فعالین کارگری در قزوین تازه ترین نمونه ها از سرکوب فعالین کارگری. این که اقتدارگرایان جنبش دانشجویی و کارگری را در مقطع فعلی نشانه رفته اند، بی دلیل نیست. شکاف در درون نظام به دنبال کودتای خونین انتخاباتی شدت عمق و گسترش یافته و مانورهای کودتاگران و تهدیدات نظامیان تاکنون نتوانسته آن را کاهش دهد، جنبش اعتراضی اگر چه اکنون در تظاهرات گسترده خیابانی مجال بروز نمی یابد، اما از طریق شکل های پایدارتر اعتراضی مانند تجمعات خانواده های زندانیان سیاسی، اعتراضات مادران جوانان شکنجه شده و جانباخته و مفقودالثر و انتشار بیابیه های اعتراضی ادامه دارد و بدقت فرصت های برپایی اجتماعات توده ای اعتراضی کم هزینه را رصد می کند. در چنین شرایطی ورود سه و نیم میلیون جوان دانشجویی به دانشگاههایی که اکنون در سراسر ایران و بسیاری از شهرهای کوچک تشکیل شده و از این ظرفیت نهفته برخوردار است که مانند یک شبکه بزرگ سراسری برای شعله ور ساختن دوباره اعتراضات عمل کند، به کابوسی برای کودتاچیان تبدیل شده است. رژیم به همین دلیل هم از "بالا" به نام "دولت" و قانون" سرکوب را حالا شدت داده است، وهم در حال تدارک بسیج شبه فاشیستی لباس شخصی ها و ایادی بسیجی خود برای کنترل دانشجویان از "پایین" است. همزمان وخامت شرایط اقتصادی کشور، گسترش بی سابقه واردات قاچاق انواع کالاها و خارجی تحت کنترل نظامیان و پاسداران از اسکله های خصوصی، ورشکستگی تولید و بیکاری و اخراج کارگران؛ انباشت تصور ناپذیر حقوق های معوقه کارگران در بسیاری از واحدهای تولیدی و افزایش نسبی موارد اعتراضات کارگری در هفته های اخیر شرایط مساعدی را برای شکل گیری جنبش مطالباتی و وقوع اعتصابات زنجیره ای فراهم آورده است. در چنین شرایطی دستگاه سرکوب حمله به دو شاخه اصلی و مهم جنبش اعتراضی، یعنی جنبش کارگری و جنبش دانشجویی را در دستور قرار داده است، تا حلقه وصل این دو جنبش با جنبش عمومی اعتراضی را درهم بشکند. کودتاچیان می خواهند در حالی که نه توانسته اند شکاف در بالا را ببندند و لقمه کودتا علیرغم دستگیری ها، تصفیه ها، شکنجه های وحشیانه تجاوز جنسی در زندان ها و دفن مخفیانه اجساد قربانیان همچنان در گلویشان گیر کرده است، و نه توانسته اند با سرکوب شدید اعتراضات خیابانی و کشتارهای وحشیانه برانگیختگی مردم را چاره کنند و انفعال و سرخوردهگی حاکم سازند، از ژرفش و گسترش جنبش عمومی اعتراضی در اعماق از طریق پیوند با جنبش های صنفی و مطالباتی کارگران و آغاز مجدد زنجیره ای از اعتراضات در دانشگاهها جلوگیری کنند.

سازمان ما ضمن محکوم کردن سرکوب فعالین کارگری و دانشجویی از سوی رژیم کودتا، در کنار راه پیمایی، تظاهرات خیابانی و در پیش گرفتن نافرمانی مدنی به قصد فلج ساختن اراده دستگاه سرکوب، به عنوان شکل هایی مهم از اعتراض علیه رژیم، در عین حال بار دیگر بر اهمیت حیاتی حرکت های اعتراضی مطالبه محور برای تقویت و گسترش جنبش عمومی اعتراضی در شرایط حاضر تاکید می کند. با شعله ور ساختن جنبه مطالباتی جنبش اعتراضی و حرکت به سمت اعتصابات مودی و زنجیره ای در کارخانه، دانشگاه و مدرسه هدف موج کنونی یورش به فعالین کارگری و دانشجویی را عقیم سازیم و رژیم شکنجه، تجاوز جنسی و گورستان های گمنام را به زانو درآوریم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
هیات اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
شهریور 1388 و 4 سپتامبر

مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی

13 شهریور ماه 1388 برابر با 4 سپتامبر سال 2009 میلادی "جمهوری اسلامی در وضعیتی است که یکی از جناح های اصلی اش را که جناح اصلاح طلب باشد حذف میکند... من بر خلاف اصلاح طلبان که هی جمهوریت جمهوریت میگویند معتقدم که از اول هم اصلاً جمهوریتی در کار نبود. اگر انتخابات تماماً هم درست باشد راه به جانی نمیبیرد. چرا که قدرت در جای دیگری است. ... هیچ چیز راز طریق نهاد های انتخابی (رئیس جمهور باشد یا مجلس یا شوراها) نمیشود عوض کرد. حتی نظارت استصوابی هم نباشد، قضیه فرقی نخواهد کرد.

اگر کشاورزی ورشکسته است، اگر صنایع ورشکسته است، اگر بیکاری بالاست، اینها همه آستان حرکتیهای بزرگ مردمی می توانند باشند. جمهوریت استعاره ای هم که از بین رفت.... من به مردم میگویم که رژیم جمهوری اسلامی را تقویت کنیم."

رحیمی: در برنامه امروز (جمعه 13 شهریور ماه 1388 برابر با 4 سپتامبر سال 2009 میلادی) طبق روال جمعه ها به گفتگو می نشینیم با آقای محمدرضا شالگونی از فعالین سیاسی چپ اپوزیسیون خارج از کشور و از تحلیل گران برجسته مسائل سیاسی ایران، منطقه و جهان. آقای شالگونی با درود و بهترین آرزوهای نیک برای شما.

محمد رضا شالگونی: سلام عرض می کنم آقای رحیمی، تشکر می کنم از لطفتان. و سلام عرض می کنم خدمت شنوندگان عزیز رادیو سپهر. در خدمتتان هستم.

رحیمی: آقای شالگونی همانطور که مستحضر هستید ما ایرانی ها ضرب المثلی داریم که میگوید؛ خوشا خونی که یک شب از میان آن بگذرد. یا از این ستون تا آن ستون فرج است. و میبینیم که پس از وقایع و رویداد های پس از انتخابات سراسر تقرب ریاست جمهوری در ایران و واکنش میلیونی مردم، اقتدارگرایان معتقد به "خوشا خونی که یک شب از میان آن بگذرد"

سر انجام رای اعتماد وزیرایشان را هم از مجلس گرفتند و میروند تا با دولت های غربی که ادعا میکردند در کنار ملت ایران قرار دارند بر سر میز مذاکره هم بنشینند و نان بیار کیاب ببر بازی کنند. در حالی که ملتی داغدار جوانانی است که در اعتراض به همین دولت جان عزیز خودشان را از دست دادند. در این شرایط اوضاع را چگونه ببینید؟

محمد رضا شالگونی: من فکر میکنم که اوضاع جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگر بد است. بنظر من این خیلی طبیعی بود از مجلسی که اکثریت قاطعشان از همین طرفداران سپاه و جهاد و نهاد هستند و بعد به توصیه های خود خامنه ای - میگویند که نامه نوشت و توصیه کرد به وزیر این آدم (احمدی نژاد) رای بدهند - آن خرده اختلاف هایی که داشتند کنار گذاشتند و رای [اعتقاد] دادند. فکر نمی کنم که نیرو های طرفدار آزادی و برابری از مجلس جمهوری اسلامی (آنها با این ترکیب مجلس) انتظار داشته باشند که با احمدی نژاد مخالفتی بکنند. البته بین گرگها اختلاف است و طبیعی است که بین اصولگرایان و تمامیت خواهان هم اختلافات جدی وجود دارد. منتها بزور توصیه های ولی فقیه فعلاً مسئله را درز گرفته اند. درکنار همه این ماجرا ها توجه داشته باشید که جمهوری اسلامی در وضعیتی است که یکی از جناح های اصلی اش را که جناح اصلاح طلب باشد حذف میکند. تمام شواهد و قرائن این را نشان میدهد. این اولین مسئله است. و اگر اینها را حذف....

رحیمی: ببخشید آقای شالگونی [ایا] این حذف در جهت تضعیفش خواهد بود یا در جهت تقویت؟ چون می بینید که دولت هایی که به اینصورت دیکتاتور هستند (مثل میانمار و مثل جاهای دیگر) هر چقدر که قدرت حاکمین بیشترشود و زورشان بیشتر شود دوامشان بیشتر است.

محمد رضا شالگونی: از يك نظر درست است؛ اگر بطور کلی نگاه بکنیم. اما اگر بطور مشخص به وضعیت يك کشور نگاه بکنیم بنظر من به ضررشان است. اولین مسئله ای که رژیم با حذف اصلاح طلبان از دست خواهد داد چه هست؟ این است که آن پرده ای که در سی سال گذشته دور ولایت فقیه را پوشانده بود و آنرا قابل تحمل یا مردم را دچار توهم میکرد که گویا در اینجا انتخاباتی وجود دارد؛ از بین رفته است. این يك حقیقت بزرگی است. بنظر من این يك دستاوردی بزرگ است برای مردم ایران که بدون کمک هیچ دولت غربی، هیچ ملت غربی

و هیچ کمک های جهانی، خودشان آن را بدست آورده اند. توجه داشته باشید که مخالفان جمهوری اسلامی که ماها باشیم از اول معتقد بودیم که این انتخابات حقه بازی، دروغ و کلک است. نه اینکه ضرورتاً آرائی که به صندوق ها ریخته میشود عوض میشود (این یکطرف قضیه است) بلکه ماجرا این است که اگر انتخابات تماماً هم درست باشد راه به جانی نمیبرد. چرا که قدرت در جای دیگری است. قدرت در دست ولی فقیه است و هیچ چیز را از طریق نهاد های انتخابی (رئیس جمهور باشد یا مجلس یا شوراهای) نمیشود عوض کرد. اینها اصلاً کاره ای نیستند. ولی به این نکته باید توجه داشته باشیم که لاقول در دو مورد اکثریت عظیمی از مردم ایران به آن چیزی که ما می گفتیم نه تنها توجه نداشتند بلکه درست عکس آنرا هم انجام دادند. یکی در دوم خرداد 1376 بود و دیگری در 22 خرداد امسال که مردم بطور وسیع در [انتخابات] شرکت کردند. این یک حقیقت است که مردم بعنوان اعتراض در [انتخابات] شرکت کردند و توهمی نداشتند. ولی از یک نظر به هر حال مردم فکر میکردند که از طریق انتخابات میتوانند کارهایی بکنند. حالا گسست و شکافی که ایجاد شده بود بین نسل جوان و آنهایی که قبلاً چهره واقعی این رژیم - کشتار ها و قتل عام ها - را تجربه کرده اند، بر طرف شده است. این یک دستاورد است.

اگر بررسی کنیم که جمهوری اسلامی در سی سال گذشته چطور تغییراتش را حفظ کرده است لاقول به سه چیز باید توجه بشود. اولین مسئله عبارت از این است که این حکومت سعی میکرده نشان بدهد که یک "جمهوری" است که نیست و از اول هم اصلاً نبوده است. این [حکومت] یک استبداد مطلقه است که در خود ولی فقیه این بیان میشود و در قانون اساسی اش هم هست. در واقع موجودیت ولی فقیه و نهاد ولایت فقیه یک بی قانونی مطلق است که از طریق "قانونی" به مردم ایران تحمیل شده است. از طریق رای خود مردم که ازشان گرفتند. در آن اوایل که رفتاندم کردند و به قانون اساسی آری گفتند. حالا آنجا جقدر تقلب کردند یا نکردند آن بحث دیگری است. این "جمهوریت" یک پرده ساتری بود که مردم متوجه نمی شدند که از طریق انتخابات چیزی عوض نمی شود. هر کاری بکنی هیچ تغییری هم نشود و بهترین آدم ها هم انتخاب بشوند و حتی نظارت استصوابی هم نباشد، قضیه فرقی نخواهد کرد. چون قدرت در دست کسان دیگری است و اصلاً ربطی به اینها ندارد و از طریق "قانونی" میشود جلوی او را گرفت. ولی جمهوری اسلامی میتواندست از طریق این مکانسیم های انتخابی در بعضی از نهادها جلوی آن چیز را بگیرد و این مسئله را بیوشاند. و حتی آمده اند [مجلس] خیرگان درست کرده اند که گویا "رهبر" خودش هم انتخابی است ولی انتخابش دو مرحله ای است. یعنی اول مردم خیرگان را انتخاب میکنند و آنها هم رهبر را انتخاب میکنند. و مردم یواش یواش در می یابند که اصلاً اینطور نیست. در واقع انتخاب رهبر از طریق خیرگان به انتخاب پاپ واتیکان از طریق شورای کاردینال ها میماند و از جهاتی از آن هم بدتر است. چرا که در واقع خود آن کاردینال ها معمولاً از طرف پاپ به این سمت گمارده میشوند. توجه داشته باشید که مثلاً همین پاپ بندیکت شانزدهم، در دوره پاپ قبلی این آدم غالب کاردینال ها را در واقع خودش منصوب کرده بود و خود آنها (کاردینال ها) هم او را انتخاب کردند. بنا بر این اگر تماماً شورای نگهبان و نظارت استصوابی اش را هم کنار بگذاریم باز هم چیزی اتفاق نمی افتد. منتها اینکه آیا مردم به این متقاعد بودند یا نه، بنظر من [متقاعد] نبودند. یا لاقول نسل جوان متقاعد نبودند. "مردم" وقتی میگویم در مقیاس توده ای میگویم. خیلی خوب است که توجه داشته باشید که این به معنای این نیست که مردم باصطلاح همه چیز را میدانند چون از این رژیم رنج میبرند. نه، [مردم] فکر میکردند که [از طریق انتخابات] میشود یک کارهایی کرد.

نکته دومی که وجود داشت عبارت از این بود که جمهوری اسلامی نه اینکه از انقلاب بر آمده بود همیشه از یک مسئله ای برای خنثی کردن پیشروی مخالفت های مردم علیه رژیم استفاده میکرد. آن عبارت از این بود که خودش را مستضعف نواز نشان میداد. از مسئله نان و از مسئله بدبختی مردم استفاده میکرد تا نشان بدهد آنهایی که در واقع آزادی های سیاسی، مدنی، سکولاریسم و انسان صاحب حق را میخواهند این ها چیز های بیگانه هستند و یا بنحوی آنها را منزوی میکرد و اثراتش را از بین میبرد. و نمی گذاشت که این دو تا بازوی مخالفت مردم (نان و آزادی) با هم متحد بشود. در چهار سال گذشته ای که احمدی نژاد [رئیس جمهور] بود (البته در سی سال گذشته این مسیر ادامه پیدا کرد) حوادثی اتفاق افتاد که در "مبارزات انتخاباتی" دیدید که به سوال های مهمی منتهی شد. و آن عبارت از این بود که: این 300 میلیارد دلاری که در چهار سال گذشته دریافت کرده اید چه شده است؟ این سوال بزرگی بود. اینکه

تورم بنا به آمار بانک مرکزی بالای 25% است چطور شده؟ و بعد، بیکاری، که آماري که میدادند دروغ محض بود. این فقر و فلاکتی که مردم آنرا با تمام وجودشان لمس میکنند و شکافی که رژیم همیشه سعی میکرد بین این دو [تان و آزادی] بیندازد حالا از بین رفته است.

یک عامل سومی هم وجود داشت و آن هم عبارت از این بود که [به ادعای رژیم] همیشه یک خطر خارجی وجود دارد که می خواهند کشور را غارت بکنند؛ میخواهند [جمهوری اسلامی] را بر اندازند و امریکا در راس ماجرا است. واقعیت این است که در دوره بوش امریکا به چنین طرخی افتاده بود که اگر میتوانست جمهوری اسلامی را براندازد و اگر نمی تواند بطرق دیگر از خارج بهم بریزد. و مردم وقتی مخصوصاً در کنار گوششان در عراق و افغانستان می دیدند که چه اتفاقاتی می افتد طبیعی بود که وحشت می کردند و حق هم داشتند که وحشت بکنند. چون واقعیت این بود که ممکن بود موجودیت کشور از بین برود و مردم از این می ترسیدند و حق هم داشتند بترسند. باز هم تاکید میکنم که مردم حق داشتند بترسند که موجودیت کشور ممکن است تهدید شود. میدانید که امریکایی ها به بهانه کمک به ملیت های زیر ستم حتی از بعضی از حرکت ها استفاده میکردند و آشکارا میخواستند که ایران را بهم بزنند. این طرح خیلی شناخته شده ای بود و حالا هم احتمالش هست. واقعیتی که وجود دارد این است که با آمدن اوباما و تغییرات مهمی که در طرح خاورمیانه ای اش اتفاق افتاد، این [عامل سوم] هم عوض شده است. در واقع می بینید که الان امریکا رسماً تغییر رژیم در دستور کارش نیست و این را اعلام میکند. این دفعه خود جمهوری اسلامی است که با سفاقت می گوید که شما دارید مداخله میکنید. و با جریان داد گاه ها و مسایل انتخاباتی می خواهد بگوید که امریکا و انگلیس می خواهند این حکومت را بر اندازند. و تا حدود زیادی این حنا بیرنگ شده. بنا بر این، این دستاورد مهمی است.

در این جریانات سه تا عاملی که به بقاء جمهوری اسلامی این رژیم خوبی که از یک تعادل فلج استفاده میکرد، یا از بین رفته اند یا میشود گفت که ضعیف شده اند. و از این نظر بنظر جمهوری اسلامی در وضعیت بسیار بدی قرار گرفته است. در سطح بین المللی یک رژیم بی ابرو است و در داخل کشور هم مردم دیگر باور ندارند به آن چیز هایی که رژیم سعی میکند خود را منتخب مردم نشان بدهد. خود شکست این انتخابات و رسوایی که به بار آوردند و بیداری مردم و واکنش توده ای میلیونی مردم در سراسر ایران نشان داد که مردم دیگر [رژیم] را باور ندارند و این همه کشتارها نمکی بود که بر زخم مردم پاشیدند. بنا بر این، این یک مسئله جدی است.

درست است که هر رژیمی بر زور حاکم است ولی حدی از تحمل که ناشی از رضایت هم باشد، باید وجود داشته باشد. از قدیم الایام از دوره یونان باستان گرفته تا امروز این را مطرح کرده اند که فقط زور نمی تواند یک حکومت را نگه دارد. بنا بر این جمهوریت نظام از بین رفته است. من بر خلاف اصلاح طلبان که هی جمهوریت جمهوریت میگویند معتقدم که از اول هم اصلاً جمهوریتی در کار نبود. منتها میتوانستند در حدی برای بخشی از مردم بباوراند که انتخاب مهم است. و معلوم شد که انتخاب مهم نیست. تقلب میکنند و بعد از این هم تقلب خواهند کرد. می بینید که محمد علی جعفری رئیس سپاه پاسداران می آید و میگویند که از این بیعد خطر از طریق انتخابات ها خواهد بود. یعنی باید مواظب باشیم که مردم از طریق انتخابات، بازی های ما را بهم تریزند. حرف [جعفری] عبارت از اینست که حتی در حد آن بازی ها هم دیگر تحمل نخواهیم کرد. این یک مسئله بزرگی است. یعنی می بینند که وضعیت طوری است که هر لحظه مردم میتوانند بازی اینها را بهم بریزند. حالا رژیم مستقیماً با مردم بصورت دو تا خصم آشکاری رو در رو شده است که هر دو طرف میدانند که با هم دشمن هستند. این چیز کمی نیست. بنا بر این است که من می گویم کنار زدن اصلاح طلبان رژیم را تضعیف میکند. چرا که جمهوریت را از بین میبرد. در جمهوری اسلامی یک مکانسمی وجود داشت. جمهوری اسلامی از اول یک حکومت چند مرکزی و یک دیکتاتوری چند مرکزی بوده و هنوز هم هست...

رحیمی : ببخشید آقای شالگونی فرمودید که دارند جمهوریت را از بین میبرند. آیا این نظام میخواهد که جمهوریت را از بین ببرد یا نمی خواهد؟ اگر میخواهد، پس دارد بسوی خواسته خودش پیش میرود.

محمد رضا شالگونی : واقعیت عبارت از این است که مجبور هستند که جمهوریت را از بین ببرند و این بضررشان است. اشتبا هی نیست که این کار را می کنند بلکه مجبور شده اند. چرا؟ بخاطر اینکه یک روزی جمهوری اسلامی از بطن یک انقلاب بیرون آمده بود همیشه یک آرائ ثابتی داشت که در هر انتخاباتی میتوانست از آن استفاده بکند و مردم را

مدام به میدان میکشید و رای میدادند. "آقا" اینطور فرموده، فلانکس اینطوری فرموده، امریکا از آنجا می آید و مستضعفین در خطر هستند و غیره و مردم هم "خام" می شدند و رای میدادند....

رحیمی: آقاي شالگوني ما در مصر مي بينيم همين گونه است، در پاکستان مي بينيم همين گونه است، حتي در كشورهاي مثل [ونزويلا] آقاي چاوز هم بنبنال اين جريان است كه در واقع جمهوريت را از بين ببرند و يك رئيس جمهور ويا يك رهبر دانمي داشته باشند؛ چه فرقي ميكنند؟

محمد رضا شالگوني: اينطور نيست كه بگويم هر وقت ديكتاتوري "خالص" شد حتماً ديكتاتوري سقوط ميكنند. واقعيت اين است كه [ديكتاتوري] ميتواند دهه ها ادامه پيدا بكنند. ديكتاتوري زمان شاه در كشور خودمان را در نظر بگيريد لافل از سال 1332 (حالا دهه 20 را ول بكنيم) تا سال 1357، بيست و پنج سال ادامه داشت. شما حسني مبارك يك برمه رامىگوئيد. بله، منظور من اين نيست كه ديكتاتوري حتماً بايد شكنده باشد. البته واقعيت اين است كه هر ديكتاتوري شكنده است. بعضى اينكه ديكتاتوري شل بكنند مردم به خيابان ميريزند. حرف آلکسي دو توكفيل خيلي معروف است كه ميگويد: "بديترين روز براي رژيم هاي استبدادي هنگامي است كه كمتر سرکوب بكنند." چون فرصت ميدهد كه مردم به ميدان بريزد. منتهای فرق جمهوري اسلامي چيست؟ اين سوال شما سوال بسيار مهمي است. بنظر من در پاسخش بايد به وضعيت مشخص جمهوري اسلامي توجه بشود. جمهوري اسلامي يك رژيم چند مركزي است. علت اين چند مركزي بودن هم دلخواهي نيست. اين رژيم تناقضات عظيمي دارد كه به آساني نميتواند آنها را حل بكنند. اولين تناقض كه خيلي مهم است عبارت از اين است كه جمهوري اسلامي رژيمي است كه وظيفه الهي خود ميداند كه زندگي عرفي را بطور سيستماتيک سرکوب بكنند. رژيم هاي ديگر اينطور نيستند. دولت [حسني] مبارك مجبور نيست اين كار را بكنند. دولت چين به اصطلاح كمونيست - كمونيست را در گيوه ميگويم - مجبور نيست كه زندگي عرفي را سرکوب بكنند و حتي از يك جهاتي خودش را مدافع باصطلاح زندگي مدرنيته ميداند. اينكه حجاب زنان چطور باشد، رفتارشان چطور باشد اصلاً چنين چيز هايي [مطرح] نيست. اما جمهوري اسلامي بطور منظم زندگي عرفي را سرکوب ميکند و اين مسئله بسيار مهمي است. يعني يك رژيمي است كه علاوه بر سر کوب سياسي، سرکوب مدني سيستماتيک و منظم بايد داشته باشد. اگر سرکوب سياسي دامنه اش علي القاعده محدود ميشود به کسانی كه عليه رژيم فعاليت سياسي ميکنند، سرکوب مدني عليه کل جامعه مدني است. يعني ميليون ها نفر را در بر ميگيرد. توجه داشته باشيد كه در سي سال گذشته جنبش اعتراض به سرکوب مدني، جنبش فرهنگي بگويم يا هر چيزي كه بگويم مسئله حجاب، بد حجابي و مد، هيچ وقت از ده ميليون [نفر] كمتر نبوده است. هميشه يك جنگ فرسايشي بين رژيم و مردم بوده است. نه اينكه جامعه از نظر سياسي ميخواسته رژيم را بيندازد و آنها سياسي بوده اند؛ نه! ميخواستند كه مثل يك انسان هر طور كه دلشان ميخواست زندگي كنند ولي رژيم نمي توانست اين را تحمل بكنند. و بنا بر اين در جهت كوييدن اين بوده و بسته به احوال، شل و سفت ميگرد ولي هيچ وقت سرکوب جامعه مدني، جنبش مدني، حقوق مدني، يا هر اسمي كه رويش بگذاريد را كنار نگذاشته است. خوب، اين يك تناقض بسيار مهمي است. اين حكومتي است كه جديابي دين از دولت فقط مسئله نيست بلكه سر کوب جامعه مدني و زندگي عرفي اصلاً هدفش است. بنا بر اين، اين يك تناقض بزرگي است كه مدام تنش بوجود ميآورد. مسئله دوم عبارت از اين است كه اين حكومت خودش را يك حكومت مذهبي روحانيت ميداند و حال آنكه روحانيت شيعه سيستم چند مركزي است. و در اينجا هميشه بين ولي فقيه (از زمان خميني محسوس بود) و ساير فقها تناقض وجود داشت و اين تناقض مدام خودش را نشان داده است. حالا ولي فقيه از طرق ديگر (از طريق اسلحه و ماليه اي كه دارد) خود را قويتر ميکند تا اينكه وزن فقهاي ديگري را كه بنام كل آنها حكومتش را پيش ميبرد، كم كند و به حاشيه براند. اين تناقض هم تناقض كمي نيست. ممكن است در زندگي عادي مراجع تقليد در زندگي مردم خيلي اهميت نداشته باشند ولي در حكومتي كه مدام خودش را حكومت روحانيت ميداند، اين روحانيون اهميت پيدا مي کنند. چرا كه بايستي مدافع رژيم باشند و بعضى اينكه در مقابل رژيم بايستند و يا در مقابل كارهاي رژيم حتي سكوت بكنند و حمايت كنند، رژيم زيرسوال ميرود. بنا بر اين، اين هم تناقض ديگري است.

بعلاوه، اين حكومت خود را بر آمده از انقلاب ميداند و بعضى اينكه آن نهاد هاي "انقلابي" كه ديگر معنايش را از دست داده اند و مردم برگشته

اند و عليه آن بر خاسته اند، اين حكومت در مجموعه ساختارش اين تناقض را بروز ميدهد.

بعد، اين حكومتي است كه با فضاي پيرامون، با فضاي بين المللي تناقض هاي جدي دارد. حالا اگر به آنها بپردازيم زمان زياد ميبرد ولي ميشود به علل اين تناقضات پرداخت. اين هم يك تناقض است و رژيم مدام از دور و بر زير فشار است.

يك تناقض ديگر عبارت از اين است كه رژيم خودش را حكومت مستضعفان ميداند كه حتي در قانوني اساسي اش هم آمده است. [اما] وضعيت اكثريت قاطع مردم در اين سيستم مدام خرابتر شده است. يك عملي كه رژيم را نجات داده، درآمد نفت بوده كه هميشه از آن استفاده ميکند. يعني اگر دولت نفتي، رانت نفتي را بر داريم ولايت فقيه معنای خود را از دست ميدهد. منتهای اين مسئله [با درآمد نفتي] خنثي ميشود. با توجه به جمعيت، ايران لبيبي يا كويت و عربستان سعودي نيست كه جمعيت كم و درآمد بالا است. درآمد ايران هر قدر هم بالا باشد نسبت به كل جمعيت ايران و نيازهاي جامعه پيچيده تر ايران نمي تواند پاسخ بدهد. از يك نظر درست است كه درآمد نفت در بوجه دولت جمهوري اسلامي نقش مهمي دارد ولي از طرف ديگر نياز هايي كه جامعه ايران پيدا کرده داشته باشيد كه با اين ميليياريزاسيون، و با اين نهاد هاي مالي و با اين تبليغات و دولت پرخرجي كه ولايت فقيه براي خودش درست کرده، بخش بزرگي از درآمد نفت حيف و ميل ميشود. بي آنكه به بهبود شرايط مردم كمی بكنند و تازه بدتر هم ميکند. مثلاً ركود و تورم كئوني را مي بينيد. ركود و تورم توام هستند. حالا مي بينيد كه سيستم بانكي ايران 40 ميليارد دلار يعني 40 هزارمليارد تومان بدهكار است. بنا بر اين [بانك] ديگر نميتواند به هيچ كس حتي يك صنعتگري كه وام ميخواهد، وام بدهد. توجه داشته باشيد كه اين مسئله كمی نيست. آن بحراني كه سر مايه داري جهاتي در جاهاي ديگر بوجود آورده، در ايران خود دولت از طريق سياست هايي كه اعمال كرد بوجود آورده است. يعني در واقع آن سياست ولي فقيه و احمدي نژاد در اين دوره باعث شد كه وضعيت زندگي مردم بدتر شود. از طريق افزايش تورم و ورشكسته شدن سيستم مالي، از طريق زمين بازي وغيره وغيره كه آن دادستان ديگري است. پس بنا بر اين [ادعاي] مدافع كوخ نشينان بودن رژيم بي معناست. ميشود. و اگر همه اين تناقضات را در نظر بگيريم، [رژيم] ناگزير است مركزيت هاي مختلف، روابط مختلفی را بوجود بياورد. اين دوگانگي ها متلاشي كننده هستند. اگر همه اين تناقضات را در نظر بگيريم (كه اگر همه آنها را بشماريم خيلي طولاني مي شود) خواهيم ديد كه اين حكومت وقتي استبدادي ميشود شكنده تر ميشود. استبدادي كه هست، استبداد تك مركزي اگر بخواهد بشود اوضاع را از دست ميدهد. مثل حكومت حسني مبارك نيست، مثل حكومت شاه نيست كه همه چيز در يك جا ختم بشود. هر چند كه ولي فقيه قدرت مطلقه را دارد ولي اين قدرت مطلقه از طريق اهرم هائي بايد اعمال بشود و آن اهرم ها هر کدام براي خودشان وزني دارند. و مي بينيد كه حالا همين رئيس جمهوري كه بايستي دست "آقا" را بيوست بعضي جاها دارد برايش شاخ و شانه مي كشد. مي بينيد كه سپاه يك حرفهائي مي زند كه خامنه اي مثل اينكه اصلاً آنها را نمي زند. يا بعضي را مي گويد و بعضي را نمي گويد. حالا اينكه چقدر اينها حرفشان متفاوت است محل بحث جداگانه است. ولي واقعيت اينست كه در داخل خود همين سيستمي كه دستگاه ولايت درست کرده نا همخواني هاي جدي وجود دارد. مثلاً توجه داشته باشيد كه اينها بسپج درست کردند. يحيى رحيم صفوي يك بار گفت كه در دوره فرماندهي او 5 ميليون بسپج درست کردند. خوب، ظاهراً اين بسپج بنظر ميرسد كه نبروي خيلي مهيبي است كه هيچكس نمي تواند جلودارش شود. ولي واقعيت اينطور نيست. واقعيت عبارت از اين است كه بسپج در شرايط خيزشهاي مردمی شكنده تر از نبروهايي است كه در پادگانها زندگي مي کنند و ديسپلينه تر هستند. چرا كه بسپجي ها عموماً در بين مردم هستند و به وسيله مردم شناسايي ميشوند، خانواده هاشان بايد با مردم باشند بنا بر اين اسيب پذيرترند. اين نكته خيلي مهمي است و بايد به آن توجه كرد.

اينكه اينها آمده اند سپاه را از ارتش جدا کرده اند. در هيچ كجاي دنيا چنين چيزي وجود ندارد. در واقع ما دو تا ارتش داريم. يكي ارتش ويژه مثل گارد شاهنشاهي قديم يا گاردي كه شاه عباس براي خودش ايجاد کرده بود كه از قدرت شاه پاسداري كند و ديگري ارتش سنتي و معمولي كه داشتيم. اين ظاهراً براي اين است كه امكانات را قويتر كند. ولي توجه داشته باشيد وقتي كه پادهاي تند بوزد منظورم وقتي حركتهاي بزرگ مردمی شروع شود اين شكاف اين داربست را به لرزه درخواهد آورد. فكرش را بكنيد كه اختلاف و ناهمخواني بين ارتش و سپاه بسرعت مي

تواند خود را نشان دهد. بنابراین اگر وضعیت خرابتر بشود وضع برای جمهوری اسلامی و ولی فقیه بشدت خرابتر خواهد شد.

مثلاً مسئله اقتصاد ایران و مسئله [قیمت] نفت و سقوطی که کرده بود (البته کمی بالا آمد هرچند در هفته آینده باز هم پایین می آید ولی حالا حدود 70-67 دلار است) را در نظر بگیرید. همین ماجرای تحریم بنزین (اگر مذاکره به جایی نرسد و ماجرای تحریم را جدی دنبال کنند) چقدر اغتشاش و بهم ریختگی در زندگی روزمره مردم ممکن است اتفاق بیفتد. اگر اینها را در نظر بگیرید رژیم بشدت شکننده است. و واقعیت اینست که ایران مثل برمه یا مثل کره شمالی نیست که یک اقتصاد منزوی، یک اقتصاد خاص دارند که اصلاً ربطی به ما ندارد. در سیستمی که وجود دارد اقتصاد ایران یک اقتصاد بازار است که مجبور است ارتباط داشته باشد و اساساً با تجارت زندگی میکند. مثلاً ببینید حالا معضله که وجود دارد و داد مردم در آمده این است که گندم وارداتی آنقدر زیاد وارد کرده اند که گندم کشاورزان ایران روی دستشان مانده است. یا مثلاً شکر مانده روی دستشان. اگر اینطوری است، اگر کشاورزی ورشکسته است، اگر صنایع ورشکسته است، اگر بیکاری بالاست، اینها همه آستان حرکتی بزرگ مردمی می توانند باشند. جمهوریت استعاره ای هم که از بین رفت. آن جمهوریتی که پرده ساتری درست کرده بودند که مردم را تمهیق کنند که بله ما انتخاب می کنیم و انتخابات آزاد است؛ همه چیز درست عکس شد. در چنین شرایطی با حذف اصلاح طلبان در داخل این جریانهایی مختلف جمهوری اسلامی، [تعادل رژیم] بهم میخورد.

انتخابات علاوه بر اینکه بایستی مردم را متقاعد میکرد که در ایران حکومت بر مبنای انتخاب آنها عمل میکند یک کارکرد دیگر هم در داخل خود حکومتها داشت و روابط جناحهای مختلف را تنظیم میکرد که کمی بیشتر رای می آورد و چه کسی کمتر رای می آورد، وزن چه کسی بالا می رود و کجا شریک میشود. اینها مسائل مهمی بودند. وقتی اصلاح طلبان را به هم بریزند، این تعادل بهم ریخته است. وقتی سپاه کارگردان همه ماجراها باشد طبیعی است که اوضاع بر این منوال نمی تواند بماند. بنابراین آنها دیگر هم می ترسند. روحانیت می ترسد، خود جناحهای اصولگرا و حتی حبیب الله عسگر اولادی هم می ترسد. توجه داشته باشید یک عده ای آشکارا از احمدی نژاد و سپاه انتقاد می کنند بی آنکه به هیچوجه ربطی به اصلاح طلبان داشته باشد. مثلاً علی مطهری پسر مطهری که جزو به اصطلاح اصولگرایان و تمامیت خواهان است مخالفتش با احمدی نژاد بر سر چه هست؟ یا مثلاً حبیب الله عسگر اولادی از موافقان، اختلافش با احمدی نژاد چه است؟ یا مثلاً رفیق دوست چه اختلافی با احمدی نژاد دارد؟ اختلافش از کجاست؟ اینها را باید توضیح داد. اینها از این جهت نگرانی دارند که اگر قضیه به این سمت برود، ممکن است که اوضاع به ضرر اینها تمام شود. بنابراین احمدی نژاد که اصلاح طلب نیست وقتی می گوید؛ حذف اصلاح طلبان اشتباه بزرگی است؛ باید دید که نگران وضعیت بعدی است. اگر این چنین است بنظر من رژیم در داخل دچار اختلافات جدی خواهد شد و حتماً میشود. و این را از همین الان هم میشود دید. یکبار میشود بخاطر خامنه ای مجلس کابری را بکند، دفعه دوم بخاطر ریش کس دیگری، ولی از حد معینی جلوتر برود قضیه قابل حل نیست.

بنابراین [جمهوری اسلامی] با برمه، مبارک و زمان شاه و استبدادهای دیگر فرق دارد. هر استبدادی را بایستی در داخل خودش، مختصات خودش و با شرایط زمانی و مکانی خودش ارزیابی کرد. بنظر من حذف اصلاح طلبان، که ناگزیرند حذف کنند و دلبخواهی نیست، (ممکن است اصلاح طلبان را بگذارند که بمانند و دکور نگه دارند ولی عملاً از حیض انتفاع ساقط کنند و در واقع فایده سیاسی شان را از بین ببرند) اگر اینطور شود، رژیم شکننده تر میشود. با توجه به این من میگویم که رژیم نسبت به مواقع دیگر حالا شکننده تر است. مخصوصاً این نکته را در پایان این قسمت میخوام یادآوری کنم که عدم مداخله دولتهای خارجی در امور ایران بنظر من به ضرر ما نیست بلکه به نفع ماست. برای اینکه امکان میدهد که مردم مستقماً و بی دغدغه با رژیم رویرو شوند. از نظر من کار اوپاما سنجیده بود. البته قبل از اوپاما هم کسان دیگری این را مطرح کردند و کتابهایی هم نوشتند که مداخله نکنید. این بهترین حالت است. جمهوری اسلامی به این مسئله (مداخله) نیاز دارد. مجله اکونومیست لندن یک چیزی را نوشت - به فارسی هم ترجمه کرده اند - که اگر این مسئله تحریم بنزین عملی شود، از یک نظر به نفع سپاه است. سپاه این (تحریم) را میخواد چون از آن طریق می تواند خیلی کارها را راست و ریس بکند. بنظر من این به نفع ماست که مردم خود [با رژیم] رو در رو بشوند. واقعیت این است که مبارزه چیزی نیست که با یک سوت زدن، مردم

همراه شوند و با یک صلوات قضیه حل شود. مبارزه کش دار است و قدم به قدم پیش خواهد رفت و افت و خیز دارد. ولی واقعیت این است که رژیم شکننده تر است؛ چون مردم بیدار شده اند، چون مردم به صحنه آمده اند. البته مردم بیدار شده بودند ولی حالا دامنه توده ای کسانی که علیه رژیم برانگیخته شده اند، پرونده جنایات رژیم و تشنه رسوایی شان که از بام افتاده و همه عالم شنیده اند؛ خیلی وسیع است و قابل مقایسه با گذشته نیست. همین مسئله تجاوز به دختران و پسران که حالا در تمام دنیا بر سر زیانها افتاده است و در ایران همه میدانند. یک زمانی ما داد میزدیم که به دختران باکره در شب اعدام تجاوز میکردند، کسی گوشش بدهکار نبود. چقدر صدای ما رسا بود؛ ولی حالا در مقیاس وسیع چنین چیزی پخش میشود. به نظر من اینها در مردم اثرات وسیعی گذاشته و این چیز کمی نیست. رژیم ضعیف تر شده و ضعیف تر هم میشود.

رحیمی: آقای شالگونی با توجه به فرمایشات شما حذف اصلاح طلبان به نفع مردمی است که در مقابل این نظام ایستاده اند یا به ضررشان؟

محمد رضا شالگونی: من فکر نمی کنم که به نفع شان باشد. منتها می خواهم آن تناقض مکانیسمی را بگویم. شما آن تناقض مکانیسم را رویش انگشت میگذارید. اگر ما بخواهیم بگویم که بنفع مردم است، چون مردم برانگیخته میشوند، بیاد آن حرف انقلابیون عامی قدیمی باید بیفتیم که، می گفتند؛ مردم را گرسنه نگهدارید تا انقلاب بکنند. واقعیت اینست که نه، اینطوری نیست. با گرسنه نگهداشتن ضرورتاً انقلاب نمیشود. انقلاب یک کمی پیچیده تر از این ماجراها است. یعنی آن وقت اینطور می شد که هرچه وضع مردم بدتر شود، بهتر است. ولی اینطور نیست. واقعیت اینست که بودن اصلاح طلبان و در شکاف در داخل حکومت از یک جهاتی به مردم کمک میکند که یک سلسله اعتراضات و روایطشان را تنظیم کنند و پیش ببرند ...

رحیمی: خب همین حالا آقای شالگونی یکی از استدلالات این است که اگر آقای موسوی را کنار نمیزدند و این تقلب در انتخابات نمی شد عمر رژیم اینقدر کوتاه نمی شد، اینقدر دستش باز [رو] نمی شد. یعنی اگر آقای موسوی رئیس جمهور بود و دولت تشکیل میداد این علق فاجعه ای که درون نظام جمهوری اسلامی و جزو خواصش است رو نمی شد.

محمد رضا شالگونی: دقیقاً درست است. من هم بر چنین اعتقادی هستم. اگر موسوی می آمد چه گلی به سر مردم می زد؟ هیچ چیزی اتفاق نمی افتاد. این رسوایی که اتفاق افتاد این قیام مردم که اتفاق افتاد اصلاً خیلی چیزها را رو کرد. از این نظر میشود گفت که شکست موسوی بیشتر به نفع مردم شد. چرا که مردم را [بازرژیم] روبرو کرد. ولی طرف دیگر مسئله، واقعیت این است که آن تفکر دیا کتیک اینست که اگر یک چیزی از یک جنبه خوب است معنی اش این نیست که به بطور کلی همه جا و همیشه خوب است. از طرف دیگر آن هم یک فوایدی دارد. مسلم است که ما هیچوقت طرفدار حذف اصلاح طلبان نیابیم یا دلمان نخواهد که اختلافات درون رژیم کم شود و یکپارچه شوند. نه، اینطوری ساده لوحانه است. چون آنوقت مردم بیشتر تحریک میشوند. مثل استدلال آن انقلابیون عامی که می گفتند مردم را گرسنه نگهدارید تا انقلاب کنند. این ساده لوحانه است. از یک نظر تردیدی نیست که چیزهایی پیش آمده و رژیم ناگزیر شده این کارها را بکند. واقعیت اینست که [این کارها] رژیم را تضعیف کرده است. از طرف دیگر با این کارها محدودیت هایی خواه ناخواه برای مردم ایجاد خواهد شد. در این تردیدی نیست. مثلاً همین الان در آن دادگاهها مطرح کردند از زبان حجابیان بیچاره که زده بودندش و نامه ای نوشته بود که؛ بله، دانشگاهها در واقع تفکر غیرمذهبی را تبلیغ میکنند. خامنه ای هم که هدایت کننده این ماجراهاست خودش ظاهراً جداگانه گفت که؛ بله، دانشگاه ها اینطور هستند. حالا افتاده اند که دوباره یک "انقلاب فرهنگی" را تدارک ببینند و علوم انسانی را تغییر بدهند. این کارها را کردن آیا بضرر رژیم است یا بنفع رژیم است؟ معلوم است که این کارها از یک سو به ضرر رژیم است ولی به ضرر مردم هم هست. این تفکر که گویا هرچیزی که به ضرر رژیم است به نفع مردم است، تفکر ساده لوحانه ای است. شاید با یک مثال این تناقض را که تناقضی در روند نظام استبدادی ایران است، در واقع دینامیسم نظام های استبدادی است را بتوانم توضیح دهم. جمهوری اسلامی که روی کار آمد خیلی چیزها را برای زنان غیر مجاز میدانست و خیلی چیزها را هم حتی برای مردان مجاز میدانست. بعد مجبور شد عقب نشینی هایی بکند. [آیا] این عقب نشینی ها خوب بود یا بد بود؟ واقعیت این است که خوب بودند. مثلاً قرار گذاشته بودند که زنان در بعضی از رشته های علمی تحصیل نکنند. مثلاً می گفتند مهندسی راه و ساختمان و مهندسی مکانیک کار زنان نیست. بعد مجبور شدند عقب نشینی کنند. حالا یک دفعه میزان دختران نسبت به پسران در دانشگاهها بالا رفته. حالا چه شده، حالا در

جنبه(تمایزات جناح ها) توجه کرد. به این خاطر من فکر میکنم از این لحاظ بین من و اکثریت اختلافی نیست ولی از جهات دیگر که مهم تر هستند، در باره نظام و کلیت نظام درست در نقطه مقابل هم هستیم.

رحیمی: با توجه به حضور یک زن آن هم زنی با مشخصات خاتم دستجردی و اعتقادات و عملکرد او آیا این یک نوع پیروزی برای زنان برای حضور در سطوح عالی مدیریت کشور تلقی میشود؟

محمد رضا شالگونگی: [با خنده] این دقیقاً از آن تناقض ها است که آیا به نفع مردم است یا به ضرر مردم؟ واقعیت این است که ضد انقلاب وقتی حرکت مردم را می شکند برای اینکه خود را تثبیت کند، یکسری از خواستههای آنها را ناگزیر [بجا] می آورد. میگویند؛ اجرای خواستههای انقلاب بدست ضد انقلاب، اجرای خواستههای مردم به دست دشمن مردم. واقعیت این است که مسئله وزیر شدن زنان هر چند که یک چیز سمبلیک است فی النفسه هیچ ارزشی ندارد. بنگلادش مدتهاست که رئیس جمهور زن دارد. آیا در بنگلادش وضع زنها بهتر است؟ نه، اصلاً اینطور نیست. انصافاً زنان در ایران (نه در سطح حکومتی) در سطح اجتماعی بسیار پیشرفته تر از آنها هستند. ولی با آن (وزیر شدن زن) مشکل حل نمی شود. به یک نکته باید توجه داشته باشیم که این در واقع ضربه ای بود که رژیم می خواهد که به یک نحوی از مردم دلجویی کند. از این نظر، یک سدی شکسته شد. و هدف بعدی باید این باشد که آیا [زن] رئیس جمهور می تواند بشود یا نه. یکی از تابوهای رژیم شکسته شده است. این یکی از آن تناقضات است که توجه داشته باشید برای خام کردن ماست. اگر باور کنیم، به ضرر ماست. اگر باور کنیم که احمدی نژاد طرفدار زن است، جمهوری اسلامی و مجلس رژیم طرفدار زن است، به ضرر ماست. باید قبول کنیم که [رژیم] خواست ما را از ترس پذیرفته. هرچند که به صورت کاملاً نمادین که هیچ ارزش و ما به ازای واقعی در زندگی مردم ندارد.

رحیمی: بسیار سپاسگزارم آقای شالگونگی از شرکتتان در برنامه این هفته و با امید گفتگو در هفته آینده.

محمد رضا شالگونگی: زنده باشید. تشکر میکنم و خداحافظی میکنم از شنوندگان عزیز رادیو سپهر.

واقع آمده اند سهمیه گذاشته اند. خوب این سهمیه به ضرر مردم است. ما نباید طرفدار سهمیه باشیم. این خیلی عالی است که دخترها [سطح] بالا هستند. ما باید مخالف این باشیم که دولت مداخله های سیاسی در سیستم آموزشی بکند. ولی واقعیتی که وجود دارد از یک طرف خود تحصیل دخترها و باز شدن حوزه ها و پیشروی مردم در حوزه هایی، رژیم را از یک لحاظی برای مردم قابل تحمل تر کرد. گفتند؛ نه، انطوری هم نیست که در ایران زن اصلاً نتواند هیچ کاری بکند. زنها خیلی کارها را می توانند بکنند. خود رژیم هم آن را جشن می گرفت و نشان میداد که ببینید و مقایسه کنید با بعضی کشورها مثلاً عربستان سعودی. خوب، آیا این به ضرر مردم بود یا به نفع مردم بود؟ به نظر من از یک جهت به ضرر مردم بود. چرا که فکر می کردند که رژیم درست شده است. واقعیت این بود که رژیم درست نشده بود بلکه عقب نشینی هایی کرده بود تا در لحظه های مساعد کاری بکند که کرد و دیدیم. ولی از یک نظر به نفع مردم بود. این دستاوردها که دختران ما تحصیل می کنند خیلی عالی است و به نفع مردم بوده است. آن حرف معروف احمدی نژاد که با خنده و مسخره می گفت؛ مگر مسئله ایران این است که دخترها به استادیوم به تماشا فوتیال بروند یا نروند. حالا ما چه باید بکنیم. تردیدی نیست که برداشت مانع که زنها بتوانند به استادیوم بروند به نفع مردم است. چرا که خیلی از این محرمات برچیده میشود. حتی ما خواهان این هستیم که دختران ایرانی در مسابقات قهرمانی دو و میدانی جهانی (که الان هست) بروند. اصلاً یک زن ایرانی آنجا نیست. آدم دلش خون میشود. این را چطور می شود توضیح داد؟ ما دلمان میخواهد که زنها ایرانی با قامت افراشته [به مسابقات جهانی] بروند و با تن زیبا و صورت زیبایشان، [توانایی های] خودشان را در آنجا نشان بدهند. این بنفع مردم است. اگر رژیم در این مورد عقب نشینی بکند بنفع ماست. ولی وقتی عقب نشینی کند و همچنان حکومت اسلامی بجا بماند، مردم احساس خواهند کرد که رژیم قابل تحمل تر شده است. دیالکتیک یعنی همین. یعنی اینکه تناقضاتی در سیستم وجود دارد که از یک طرف ضررهایی دارد در عین حال منافی دارد. بایستی این را در هر قدم ببینیم که کدام به نفع ماست و کدام به ضرر ماست. و اینکه در مجموع رژیم چقدر تضعیف میشود و چقدر تقویت میشود. در حال حاضر ما همچنان بایستی ...

رحیمی: [آیا] این فرمایش شما کمی همخوانی ندارد با آن چیزی که [سازمان] اکثریت میگوید؟ اکثریت هم می گفت اگر اصلاح طلبان بر سر کار بیایند و فضای سیاسی ایران قدری بازتر شود و ما حمایت کنیم از آقای خاتمی و اصلاً دلیل حمایتشان از خاتمی این بود که بالاخره اینها بهتر از آن عقب مانده های اصولگرا هستند.

محمد رضا شالگونگی: من به نظرم از این برهان خلف نمیشود استفاده کرد که چون اکثریت این را گفته پس حرف بدی است. من به نظرم اگر قرار باشد آدم بگوید که ...

رحیمی: من نمیگویم که حرف بدی است آقای شالگونگی. میخواهم بگویم که این هم یک دیدگاه بود.

محمد رضا شالگونگی: ... این هم یک دیدگاه بود. منتها اکثریت یک اختلافی با من دارد. بگذارید بجای اکثریت من داریوش همایون را بگذارم. می دانید که داریوش همایون هم مخالف رژیم است. داریوش همایون هم تقریباً شبیه همین را می گوید. من بجای آنکه به اکثریت نزدیک تر باشم میخواهم بگویم که به داریوش همایون میتوانم نزدیکتر باشم. چرا که ما در عین حال که در دو قطب مخالف هستیم (او سلطنت طلب و من کمونیست) ولی او هم طرفدار براندازی نظام است و من هم. او هم به این مسئله که چقدر حرکت مردم نیرو و شتاب پیدا میکند دقت میکند و من هم به این مسئله توجه میکنم. ولی مشکل [سازمان] اکثریت این نیست که فرق بین خاتمی و احمدی نژاد را می بیند، مشکلی این است که در چهارچوب جمهوری اسلامی می خواهد مسئله را حل و فصل کند. اکثریت اصلاً مخالف این است که جمهوری اسلامی برداشته شود، مخالف براندازی است. اشکال در این است. اشکال در این نیست که این تمایز [اصلاح طلبان و تمامیت خواهان] را می بیند. تردیدی نیست که تمایز وجود دارد. من بخاطر این تمایز نمی گویم. من به مردم میگویم که نریزیم جمهوری اسلامی را تقویت کنیم. چرا که به آن جنبه دیگر تناقض توجه دارم. به آن تضادهای دیگر توجه دارم و می گویم که نباید کاری کرد که رژیم تقویت بشود. ضمن اینکه از تمام ضعفهای استفاده می کنیم ولی نباید موجب تقویتش بشویم. اکثریت خودش را اصلاح طلب میدانند و می گوید؛ نه، اصلاً جمهوری اسلامی خوبی و با آن کنار می آید. ولی داریوش همایون اینطوری نمی گوید. انصافاً داریوش همایون هر قدر هم که شما باهاش مخالف باشید و به هر حال من مخالفش هستم، این را نمی گوید. او ضمن اینکه طرفدار براندازی است میگوید که باید به این

* پیوندها *

سر دبیر نشریه : منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان
public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان
0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان
33-1-43455804

سایت راه کارگر
www.rahekargar.net

سایت خبری راه کارگر
<http://rahekargar.wordpress.com>

سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران
www.sedayekargaran.com

نشر بیدار
www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org

بچه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند
الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.

به جای پاسخ گویی به جنایات ، در تدارک جراحی بزرگ

ارژنگ بامشاد

موج اول کودتای ولی فقیه، در 22 خرداد 88 با کنار گذاشتن آرای مردم و اعلام آرای مورد نظر خود؛ قطع تلفن های همراه و پیامک ها، دستگیری گسترده سران احزاب و جریانات وفادار به نظام و اصلاح طلب؛ بستن مطبوعات و آماده باش کامل نیروهای نظامی و امنیتی؛ همراه با تائید نتایج ساختگی انتخابات توسط خامنه ای انجام گرفت. کودتاچیان تصور می کردند که با سرعت عمل و تسلط بر مواضع کلیدی، طرح های بعدی را به راحتی به اجرا در خواهند آورد.

آن ها در معادلات خود، واکنش مردم را جدی نگرفته بودند. اما مردم در برابر کودتا، به شکلی گسترده و عظیم به حرکت در آمدند. تظاهرات میلیونی مردم در یک هفته پس از کودتا، تمامی معادلات کودتاچیان را بر هم زد. سرکوب خشن و بیرحمانه حرکت مسالمت آمیز مردم، برده و کتیب قلمداد کردن اسرای جنبش مردمی در بازداشتگاه ها، سبهاچال ها و زندان های رسمی و غیررسمی؛ و شکنجه و تجاوز جنسی به آن ها، و عدم تحویل اجساد شهدای جنبش به مردم و دفن بی نام و نشان آن ها، نقاب از چهره رسوای حکومت دینی برکنشید. افشای این جنایات و آشکارتر شدن طرح های کودتاچیان، شکاف در بالای حاکمیت را گسترش داد؛ حتی این شکاف به میان محافظه کاران طرفدار دولت کودتا نیز کشیده شد؛ مجلس واکنش نشان داد؛ مراجع تقلید یا به اعتراض برخاستند و یا با سکوت و عدم تائید دولت کودتا، بر مشکلات دستگاه ولایت افزودند.

اکنون دامنه ی افشای جنایات دولت کودتا در دو ماهه اخیر آن چنان ابعدی گرفته است که سران حاکمیت در برابر خشم مردم و نگرانی وفاداران نظام، خلع سلاح شده اند. عکس های گورهای دسته جمعی، راه را بر هر کتمانی بسته است؛ شکنجه های اعمال شده در بازداشتگاه کهریزک، چه در تجاوز جنسی گسترده و چه در استفاده از باتوم در تجاوز، به اطلاع سران رژیم نیز رسیده است؛ دیگر کسی نمی تواند خود را بی خبر از این جنایات بداند. ابعاد اعمال شکنجه در کهریزک و دیگر بازداشتگاه ها و ماجرای تجاوز به ترانه موسوی و سپس حذف نام او از لیست بازداشت شده گان و سوزاندن پیکر او که شخص حسین طائب فرمانده بسیج در آن نقش اصلی را داشته است، که اخبار آن در سایت های خبری اینترنتی منتشر شده و هم چنین جنایات در مورد کوی دانشگاه به گونه ای بوده است که رهبر کودتا نیز مجبور شده است به آن ها اقرار کند و وعده رسیدگی دهد. خامنه ای در شرایطی وعده ی رسیدگی به این جنایات را می دهد که بر اساس اخبار یک رسانه اینترنتی، خود در هشتم تیرماه 88، وقتی حسین طائب فرمانده بسیج به همراه فرمانده بازداشتگاه کهریزک به او مراجعه و در مورد حکم دستگیر شدگان پرسیده بودند، گفته بود: " آن ها در حکم محارب و مرتد هستند و نباید کوچکترین ترحمی به آن ها کرد". حسین طائب پس از آن در جمعی خصوصی از خامنه ای نقل کرده است که: " اگر این معترضین زمان شاه گیر ساواک افتاده بودند به همه آن ها باطوم و بطری نوشابه استعمال می کردند تا برای همیشه شعاردادن علیه حکومت یادشان برود". به این ترتیب شخص او دستور شکنجه، تجاوز جنسی و کشتن دستگیر شدگان را صادر کرده بود. او در شرایطی وعده رسیدگی به جنایت کوی دانشگاه را می دهد که بر پایه گزارشات همان منبع ، در جلسه ای که برای چاره جویی راهپیمایی 25 خرداد نزد وی تشکیل شده بود، گفته بود: " چشم اسفندیار توطئه چینان دانشگاه تهران است و باید این چشم فتنه را کور کرد". بعدها فرماندهانی که در آن جلسه شرکت داشته اند به دیگری که دلیل این همه خشونت در حمله به کوی دانشگاه را پرسیده بودند، پاسخ دادند، تاکید رهبر بود که: " به کسی رحم نکنید، این ها جلودارهای دشمن هستند".

اما خامنه ای که خود فرمان سرکوب را صادر کرده بود و تمامی سرنخ های نیروهای سرکوب را در دست دارد، در همان زمان که مجبور شده است به جنایات زیردستانش اعتراف کند و قیافه ی متعجب به خود بگیرد، فرمان مرحله ی جدید کودتا را نیز صادر می کند. او در سخنانش در روز پنج شنبه گفت: " من پیشفراوان حوادث اخیر را به دست نشاندهی بیگانگان از جمله آمریکا و انگلیس متهم نمی کنم چرا که این موضوع برای من ثابت نشده است، اما تردید وجود ندارد که این جریان، چه مسئولان آن بدانند و چه ندانند، جریانی حساب شده بود. اصل حوادث خیلی دور از انتظار نبود اما اشخاصی که وارد صحنه شدند خلاف انتظار

ما بود" به دنبال این اظهارات است که جریان کودتاچی ، با پروری و دریده گی بی حد و حصر، به جای پاسخ گویی به جنایات انجام گرفته ، لبه تیز حملات خود را به سوی رهبران جریان اصلاح طلب و وفاداران نظام اسلامی نشانه رفته اند. کار را به جانی رسانده اند که در نماز جمعه هفته دولت، در تمامی تریبون های نماز، حملات هم آهنگی علیه سران اصلاح طب را سازماندهی کردند. در نماز جمعه تهران احمدی نژاد به عنوان سخن ران پیش از خطبه ، خواهان دستگیری آن ها شد و گفت: " از این که چند آدم درشت از ما ناراحت شوند نه تنها ناراحت نمی شویم ، بلکه خوشحال می شویم. در برخورد با متخلفین باید ابتدا از گردن کلفت ها و آن هایی که خود را مالک کشور می دانند شروع کنیم و هم زمان از بلندگوی های نماز جمعه شعار "سران اغتشاشات اعدام باید گردند" را به خورد هواداران و مریدانشان می دادند ". جالب است بدانیم که امروز فرماندهان سپاه و حامیان اصلی احمدی نژاد بزرگترین گردن کلفت های کشور هستند که خود را مالک همه چیز کشور می دانند؛ پیش از این نیز سردار سرتیپ پاسدار سید مسعود جزایری، معاون فرهنگی و تبلیغاتی دفاعی ستاد کل نیروهای مسلح گفته بود: " ما در شرایطی نیستیم که برای محاکمه اغتشاش گران زمان زیادی را از دست بدهیم. امنیت ملی کشور اقصاء می کند در اسرع وقت آشوب گران به سزای اعمال خاننازه خود برسند". پیش از این نیز "جویانی" رئیس دفتر سیاسی سپاه پاسداران، رهبران اصلاح طلب را خانن نامیده و خواهان مجازات آن ها شده بود.

اما چرا تمامی رهبران کودتا و منبروهای درباری شان، یک صدا روی دستگیری رهبران جریان اصلاح طلب متمرکز شده اند؟ واقعیت این است که برای سرکوب قطعی و کامل مردم، ایجاد یک پارچگی در بالای رژیم از ضرورت تامی برخوردار است. وفاداران نظام اسلامی، که امروز در مخالفت با کودتاچیان وارد صحنه شده اند، نیک می دانند که عدم مقاومتشان به معنای نابودی کامل شان نیز هست. از این روست که در برابر کودتا ایستاده اند. همین ایستادگی قدرت برندگی تیغ سرکوب را کند می کند. آن ها با هزاران رشته و بند به نیروهای درونی سیستم متصل هستند. بدون حضور و نقش آن ها، ابعاد جنایات انجام گرفته چنین علنی و افشای نمی شد. مخالفت آن ها، شکاف حتی در صفوف محافظه کاران مدافع کودتای انتخاباتی را ایجاد کرده است. از این روست که بحث های درونی نمایندگان مجلس در مورد چگونگی رسیدگی به بازداشت ها و شکنجه ها و تجاوزها، باعث چند پار

چگی در میان نمایندگان تمامیت گرا شده است. در قوه قضائیه رژیم نیز وضعیت بهتری حاکم نیست. حضور و تاثیر نیروهای وفادار به نظام اسلامی، امکان درزگرفتن جنایات را به پانین ترین حد خود رسانده است. این مهم از چشم کودتاچیان پنهان نمانده است. آن ها نیک دریافته اند که هرچه زمان بگذرد امکانات آن ها برای سرکوب مخالفین و سرکوب جنبش مردمی کاهش خواهد یافت. از این روست که فرماندهان کودتا می گویند که " ما در شرایطی نیستیم که زمان زیادی را از دست بدهیم". در این راستاست که با سرعت تمام کابینه ای را به مجلس معرفی کرده اند که تمامی وزارت خانه های کلیدی به فرماندهان و وابستگان سپاه پاسداران سپرده شده است. بسیاری از آن ها حتی در حوزه ی معرفی شده، تخصصی نیز ندارند و در معرفی آن ها، احمدی نژاد روی وفاداری شان به خودش و خطی که دنبال می کند و به اصطلاح انقلابی بودنشان تاکید کرده است. حتی برای گرفتن رأی اعتماد برای این کابینه ی کودتایی، بسیاری از فرماندهان سپاه نیز در جلسات مذاکرت مجلس پیرامون رأی اعتماد به اعضای کابینه حضور یافته اند تا از این طریق به نمایندگان گوشزد کنند که قدرت در دست کیست. تشکیل کابینه ی یک دست، تنها کار دولت کودتا نیست، طبق اخباری که در سایت های خبری منتشر شده است قرار است بیش از 40 سفیر و نزدیک به 80 تن از کارکنان سفارتخانه ها نیز که کاملاً در خط کودتا نیستند، جایگزین شوند.

جنبش مردمی، اما به زمان نیاز دارد. باید دامنه ی مقاومت را در طول زمان تقسیم کند و انرژی کودتاچیان را به تحلیل برد. باید تلاش کند که هدف یک پارچه کردن قدرت در بالا را در هم بشکند. زیرا سرعت یک دست شدن قدرت در بالا، پیش از آن که جنبش مردمی قوام یافته باشد، خطر سرکوب آن را افزایش می دهد. برای تقسیم مقاومت در طول زمان، باید از تاکتیک هایی سود جست که امکان سرکوب کاهش یابد و هزینه اش به گونه ای نباشد که بسیاری از آن دوری جویند. جدا از مناسبت ها و فرصت هایی که امکان تظاهرات خیابانی دست می دهد، باید روی برجسته کردن جنبش مطالباتی افشار گوناگون مردم متمرکز شد. می توان عرصه مقاومت و مبارزه را به واحدهای تولیدی و صنعتی و خدماتی کشاند. می توان ادارات و مدارس و دانشگاه ها و بیمارستان ها را به عرصه اعتصاب

سرکوب فعالین کارگری و دانشجویی

*وحشت اقتدارگرایان از ظرفیت جنبش مطالباتی کارگری و ظرفیت تحرک بخشی جنبش دانشجویی به اعتراضات مردم علیه دولت و دستگاه ولایی و نقش آفرینی این دو جنبش در استمرار اعتراضات توده ای از دلایل اصلی تمرکز آنان بر سرکوب فعالان دانشجویی و کارگری در موقعیت کنونی است...

روشنگری: ظرف هفته اخیر اخبار پی در پی در باره بازداشت فعالین دانشجویی در تهران و بسیاری از شهرهای کشور، صدور فله ای احکام تعلیق و مجازات های کمیته های انضباطی در مورد دانشجویان انتشار یافته است. همزمان سرکوب فعالین کارگری دوباره شدت یافته است که انتقال منصور اسالو به سلول های انفرادی بند یک، دستگیری گروهی از فعالین کارگری در قزوین و احضار سه تن از اعضای سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه به وزارت اطلاعات برخی از نمونه های آن است.

کودتاجیان به شکل بلافصل بر سرکوب فعالین دانشجویی و کارگری متمرکز شده اند و دلیل آن هم روشن است. دانشجویان در جریان اعتراضات دو ماهه اخیر نقش مهمی ایفا کرده اند و در اغلب اعتراضات خیابانی حضور موثر داشته اند و این در حالی بود که دانشگاهها بسته بود. بازگشایی دانشگاهها و حضور بیش از سه میلیون دانشجو در دانشگاههای سراسر کشور از این ظرفیت برخوردار است که مانند زنجیره سرخی اعتراضات را بار دیگر و این بار در سطح کشور به

تحرك نوینی وادارد و چنین دورنمایی مایه ترس و وحشت و نگرانی عمیق رژیم است. بیهوده نیست که در کنار دستگیری های گسترده فعالین دانشجویی خامنه ای رسماً وارد صحنه شد و از تحصیل دانشجویان در رشته های علوم اجتماعی به عنوان علمی که بستر آزاداندیشی و انکار جذمیت و یک جانبه نگری و خرافه پرستی را در میان نسل جوان تقویت می کند، ابراز نگرانی کرد. جنبه اثباتی این نگرانی خامنه ای، تدارک

گسترده شبه فاشیستی برای مقابله با اعتراضات احتمالی دانشجویی و نگاه داشتن دانشجویان زیر تهدید چماق بسیجی ها در دانشگاهها از یک سو و زمزه بستن دانشگاهها و موج تازه تصفیه اساتید و دانشجویان از سوی دیگر است. باید توجه کرد که کودتاجیان به جز رسوایی و آبروباختگی و انزوای بیشتر در برابر مردم هیچ حاصلی از جنایات دو ماه اخیرشان به دست نیاورده اند و نتوانسته اند برانگیختگی مردم را پایان دهند. آنها همچنین نتوانسته اند با تصفیه دامنه دار جناحی از رژیم به

شکاف درونی پایان دهند و اراده ای واحد برای سرکوب یکپارچه و شدیدتر فراهم آورند و شکاف جناحی همچنان فعال است. در چنین وضعی طبیعی است که تبدیل شدن دانشگاهها به مراکز گر گرفتن مجدد شعله های اعتراض به دولت اقتدارگرا برای شان دورنمایی وحشت انگیز است. همین معادله وحشت در ابعادی دیگر برای کودتاجیان در مورد وضعیت جنبش کارگری و اعتراضات مزد و حقوق بگیران نیز عمل می کند. در دو

ماه اخیر اعتراضات گسترده خیابانی و اخبار پی در پی کشته ها و شکنجه ها و بویژه تجاوز جنسی به بازداشت شده گان از سوی امنیتی ها و شکنجه نظامیان، ماجرای دفن پنهانی اجساد جانباختگان در گورهای بی نام و نشان در بهشت زهرا و برپایی دانگاههای فرمایشی، اخبار مربوط به اعتراضات کارگری را در حاشیه فرو برد، تا حدی که زمینه طرح این ادعا را اینجا و آنجا فراهم ساخت که گویا کارگران سکوت پیشه کرده اند. در حالی که طرح مساله سکوت و عدم تحرک کارگران ادعایی بی پایه بیش نبود و چنانچه گزارش ها نشان می دهد در همین مدت دو ماه اخیر هر پنج روز یک تجمع اعتراضی کارگری برپا شده است. (1) و این آمار گویا تر از هر چیز استعداد و ظرفیت شکل گیری اعتصابات زنجیره ای در مراکز تولیدی را نشان می دهد که وقوع آنها جنبش اعتراضی را بی تردید عمق و دامنه بیشتری خواهد بخشید و رویارویی با رژیم را وارد فاز تازه ای خواهد کرد. وحشت اقتدارگرایان از ظرفیت جنبش مطالباتی کارگری و ظرفیت تحرک بخشی جنبش دانشجویی به اعتراضات مردم علیه دولت و دستگاه ولایی و نقش آفرینی این دو جنبش در استمرار اعتراضات توده ای از دلایل اصلی تمرکز آنان بر سرکوب فعالان دانشجویی و کارگری در موقعیت کنونی است.

همین تمرکز دستگاه سرکوب اما جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که جنبش مطالباتی مزد و حقوق بگیران واحدهای تولیدی، خدماتی، عمومی و جنبش دانشجویی اکنون در استمرار اعتراضات مردم علیه رژیم کودتا

نقش حیاتی دارد. 14 شهریور 1388

(1) در این زمینه نگاه کنید به خبر زیر در روشنگری:

<http://www.roshangari.net/as/sitedata/20090905112548/20090905112548.html>

و اعتراض و تظاهرات تبدیل کرد و یک پیکار فرسایشی فراگیر را سازمان داد و نیروی دشمن کودتاجی را در سطحی وسیع پراکنده و فرسوده کرد. باید روی مطالباتی انگشت نهاد که امکان سرکوب را حتی از نیروهای سرکوبگر سلب کند. در این راستا افشای ابعاد جنایاتی که صورت گرفته است و آشکار کردن دورونی دینداران قدرت طلب نیز نقش کلیدی خواهد داشت. در این میان مادران داغیده و عزیز از دست داده و هم چنین قربانیان تجاوزات جنسی و شکنجه های ضدانسانی نیز، نقش تأثیرگذاری بر عهده دارند. تنها از این طریق است که می توان در صفوف نیروی سرکوب شکاف انداخت. امری که در پیشروی جنبش مردمی نقش کلیدی دارد. نباید فراموش کرد در شرایطی که بسیاری از نیروهای سیاسی درون حاکمیت از کودتاجیان روی برگردانده اند، بسیاری از روحانیون طراز اول یا در مقابل شان قرار گرفته و یا با سکوت و عدم حمایت، نارضایتی خود را اعلام کرده اند؛ مردم با حضور و اعتراض میلیونی خود، خشم و نفرت خود از کودتا را اعلام داشته اند و بسیاری از دولت ها با حیرت و انتظار تحولات درونی ایران را دنبال می کنند، کودتاجیان در انزوای سیاسی چشم گیری قرار گرفته اند و در چنین شرایطی تنها یک پارچگی نیروهای سرکوبگر شامل سپاه، ارتش، بسیج، نیروهای امنیتی و لباس شخصی هاست که تکیه گاه اصلی دستگاه ولایت و دولت کودتاست. آن ها به اتکالی سرنیزه به جان مردم و مخالفین درونی خود افتاده اند. بایستی روی تاکتیک هایی کار کرد که این یک پارچگی فروریزد و توان سرکوب کاهش یابد. در چنین شرایطی است که جنبش مردمی امکانات گسترده ای برای پیشروی بدست خواهد آورد. 11 شهریور 1388 - 2 سپتامبر 2009

هر 5 روز یک تجمع کارگری،

کارنامه دو ماه گذشته .

کارگران در پشت شعار عدالت، خاک میخورند.

ایلنا : یک ماه و نیم گذشته، ایران شاهد تجمع های فراوان صنفی بوده که در آن، تجمع کنندگان خواهان رسیدگی به مشکلات معیشتی خود شده اند. این تجمعات مسالمت آمیز به دلیل مسائل پس از انتخابات و در ادامه، فضای سیاسی کشور هیچگاه به طور جدی دیده نشد، حال آنکه آینه ای از وضعیت اقتصادی ایران در سال 88 بود، سالی که به تعبیر دبیرکل خانه کارگر، سال مرگ واحدهای کارگری است و به گفته رئیس اتاق بازرگانی اصفهان، سال بحران های کارگری.

تیزتر این تحریکات را در ذیل مشاهده میکنید. در صورت تمایل میتواند مشروح این اخبار را در " ویلاگ کارگری راه کارگر " مطالعه <http://weblagrahekargar.wordpress.com> نمایید.

- 1- کارگران اخراجی انتشارات امیرکبیر تجمع کردند.
- 2 - تجمع کارگران شهرداری خوزستان روبروی استانداری.
- 3 - تجمع معلمان حق التدریسی مقابل مجلس.
- 4 - تجمع کارگران نساجی مقابل استانداری اصفهان
- 5 - تجمع اعتراض آمیز کارگران در هنگام بازدید سر زده وزیر راه.
- 7 - اعتراض کارگران کارخانه خصوصی قند کامیاب به پرداخت نشدن حقوقشان.
- 8 - تحصن خانوادگی کارگران در اعتراض به حکم دادگاه درباره هیات مدیره آجر ثبات.
- 9 - کارگران شرکت چینی البرز مقابل استانداری قزوین تجمع کردند.
- 10- کارفرما، کارگران معترض صنایع مخابراتی راه دور را تهدید به دنبال تهدید کارفرمای موقت کارخانه صنایع مخابراتی راه دور ایران (ITI) مبنی بر برخورد انضباطی با کارگرانی که نسبت به پرداخت نشدن حقوق خود معترض هستند، تمامی کارگران این کارخانه روز چهارشنبه یازدهم شهریور ماه در محل کارخانه تجمع کردند.....

گزارشی از بازداشتگاه مخوف آگاهی شاهپور

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران :
گزارشی را که در زیر می خوانید بخشی از شکنجه های قرون وسطانی که در بازداشتگاه آگاهی شاهپور علیه زندانیان بی دفاع صورت می گیرد.

1.0- موقعیت داخلی بازداشتگاه اداره دوازدهم آگاهی شاهپور:
بازداشتگاه اداره دوازدهم ؛ از بازداشتگاههای مخوف تهران می باشد که زندانیان بی دفاع تحت شکنجه های قرون وسطانی قرار میدهند. این بازداشتگاه از یک راهروی اصلی طولی که در حدود 50 متر طول دارد تشکیل شده است. در وسط این راهروی، راهروی دیگری وجود دارد که در سمت چپ آن قرار دارد و طول آن در حدود 20 متر می باشد. در این راهرو 10 سلول وجود دارد که هر سلول آن 10 متر مربع مساحت دارد. 5 سلول در سمت راست راهرو و 5 سلول دیگر در سمت چپ راهرو قرار دارد. سلولها مقابل هم قرار گرفته اند . به هر کدام از سلولها بند گفته می شود و به ترتیب از بند 1 تا بند 10 تشکیل شده اند. به این مجموعه سلولها قسمت عمومی بازداشتگاه گفته می شود و تعداد زندانیان که در هر سلول آن نگهداری می شوند گاه تا 9 نفر می رسد.

1.1- سلولهای انفرادی مخفی بازداشتگاه آگاهی شاهپور:
در انتهای راهروی اصلی سرویسهای بهداشتی قرار دارند و نرسیده به دستشویی در سمت چپ آن 2 سلول بنام قرنطینه است که محل نگهداری کودکان دستگیر شده می باشند. اکثر کودکان بازداشتی علاوه بر شکنجه های جسمی مورد تجاوز جنسی و سایر اذیت و آزارهای قرار می گرفتند

1.2- سلولهای انفرادی مخفی بازداشتگاه آگاهی شاهپور:
راهروی اصلی به سرویسهای بهداشتی منتهی می شود. هنگام ورود به سرویسهای بهداشتی در سمت راست آن توالتها قرار دارند و در سمت چپ آن روشوییها هستند . در کنار این روشوییها یک دربی وجود دارد که مورد جلب توجه نمی شود. از این درب وارد سالن کوچک دیگری می شوید که در آن 2 در وجود دارد دربی که در روبرو قرار گرفته است درب ورودی قسمت مخفی بازداشتگاه است. چند پله به بالا می خورد و به واردی آن می رسیم. در این بازداشتگاه 7 سلول انفرادی وجود دارد که در کنار هم قرار دارند. در انتهای سری سلولها اتاق پاسداریندها هم قرار دارد.

ورود به این محل فقط با هماهنگی صورت می گیرد و بدون تماس تلفنی و هماهنگی قبلی به هیچ وجه امکان رود به اینجا نیست.

1.3- شرایط درونی سلولهای انفرادی مخفی بازداشتگاه:

1- کف سلول از موکت پوشیده شده که بسیار کثیف می باشد بر روی آن مدفوع، خون و تهوع زندانیان وجود دارد بطوریکه پاسداریندها هنگامی که قصد ورود به این سلولها دارند با ماسک و دستکش وارد می شوند.

2- سلولها فاقد پنجره می باشند و دریهای آن طوری ساخته شده است که کیپ هستند و هوا را به سختی عبور میدهند.

3- یکی از سلولها که دارای شرایط بسیار سختی دارد و درجه حرارت آن چند درجه از دیگر سلولها بیشتر می باشد و معمولا کسانی را که قصد قتل آنها را دارند در آنجا نگهداری می کنند. امیر توکلی برزجانی در همین سلول به قتل رسید.

4- علیرغم اینکه به آنها سلول انفرادی گفته می شد ولی 2 الی 4 نفر در آن نگهداری می کنند.

1.4- قتل زندانیان در زیر شکنجه:

تعداد زیادی از زندانیان در زیر شکنجه های قرون وسطانی مامورین ولی فقیه در آگاهی شاهپور به قتل رسیده اند که به خاطر تهدید ات و ترس، خانواده های آنها حاضر به صحبت کردن در این مورد نیستند. یکی از تعداد زیادی که در این شکنجه گاه به قتل رسیدند. حسین (امیر) توکلی برزجانی 33 ساله می باشد. خانواده وی تحت فشار هستند و تا به حال امکان شکایت کردن و احقاق حقوق خود را نیافته اند .

1.5- شکنجه هایی که علیه زندانیان اعمال می شود:

1- با انبر دست پوست و نقاط حساس بدن را فشار دادن و زخمی کردن

2- فشردن ناخن های پا با انبردست

3- به مدت طولانی با باطوم و سایر اشیا زندانی را مورد شکنجه قرار دادن

3- از پشت دست بند و پابند زدن و مدت ها در این حالت رها کردن

گاہا تا یک ماه زندانی به این حالت نگه داشته می شود

4- منگنه کردن نقاط حساس بدن

5- جوجه کیاب کردن

6- اویزان کردن به مدت طولانی تا زمانی که زندانی بیهوش شود

7- ندادن آب نوشیدنی به زندانی در گرمای مردادماه به مدت طولانی

8- زندانی در طی روز 2 بار هنگام رفتن به سرویسهای بهداشتی حق نوشیدن آب دارند در حالی که کیسه بر سر او کشیده است و حق برداشتن کیسه را هم ندارند

9- در طی ۲۴ ساعت زندانی فقط ۲ بار حق استفاده از سرویسهای بهداشتی دارد آن هم در عرض 2 دقیقه اگر طولانی تر شود با باتون زندانی را مورد شکنجه قرار می دهند .

10- اودار کردن زندانی به خوردن مدفوعش و غذای بالا آورده

11- تجاوز جنسی به زندانیان و استعمال باتون و شکنجه های جنسی دیگر با دست پاره کردن، این عمل ضد بشری توسط فردی بنام حاج رفیعی صورت می گیرد .

12- زندانی تا یک ماه از استحمام محروم است

13- به زندانیان 2 بار در روز غذا داده می شد. غذای آنها مقدار بسیار کمی نان و سیب زمینی است. زمانهای جیره غذایی آنها ساعت 16:00 بعد ظهر و ساعت 21:00 شب می باشد.

و شکنجه های دیگر

1.6- اسامی تعدادی از شکنجه گران در آگاهی شاهپور

سرهنگ مرتضی رستمی نیا رئیس قبلی بازداشتگاه، سرهنگ کرمی،

سرهنگ مدحی و افراد تحت فرمان آنها می باشند. پاسدارانی که در

سلولهای مخفی زندانیان را شکنجه می کنند با شماره همدیگر را صدا

زده می زنند

1.7- بازداشت شدگان قیام

در جریان اعتراضات اخیر مردم ایران تعداد زیادی از جوانان دستگیر

شدند و به این بازداشتگاه منتقل شدند و برای چند روز تحت شکنجه

های قرون وسطانی قرار گرفتند.

گزارشاتی حاکی از آن است که در حدود 65 نفر از زندانیان زندان

کهریزک به آگاهی شاهپور انتقال داده شدند.

بازداشتگاه آگاهی شاهپور زیر نظر نیروی انتظامی اداره می شود که تحت امر

ولی فقیه علی خامنه ای می باشد و به اعتقاد او در آنجا با شکنجه های ضد

بشری اعمال شده است. اندرادهای ولی فقیه رعایت می شود و همچنان به قتل

و شکنجه و تجاوز جنسی زندانیان بی دفاع ادامه میدهند.

لازم به یادآوری است کسانی که گزارشات فوق را ارسال کرده اند حاضرند در

هر دادگاهی که امنیت جانی آنها را تامین کنند شرکت نمایند و از آنچه که بر

آنها روا داشته شده و مشاهدات خود را بیان کنند.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، جنابتهای علیه بشریت که در فوق

توسط قربانیان اظهار شده را محکوم می کند. و از دبیر کل و کمیسر عالی حقوق

بشر سازمان ملل متحد خواستار ارجاع پرونده نقض حقوق بشر این رژیم به

شورای امنیت سازمان ملل است.

.....

قتل اسد محمدی و عادل رسول قزباش، دو

شهروند کرد مرزنشین به دست نیروی

انتظامی

مجموعه فعالان حقوق بشر:

در طی تیراندازی نیروهای نظامی دو شهروند کرد در غرب کشور

به قتل رسیدند. روز چهارشنبه مورخ ۴ شهریورماه در منطقه

"فاصدک" شهر سلماس در طی آتش گشودن کمین نیروهای ناجا بر

روی تعدادی از کاسبکاران مرزنشین، دو شهروند کرد به نامهای

اسد محمدی و عادل رسول قزباش کشته شدند.

لازم به ذکر است تیراندازی مستقیم نیروهای مذکور ناقض بسیاری

از موارد قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح

بوده است. این در حالی است که قتل مرزنشینان در اثر خطاهای

نیروهای نظامی یا تیراندازی به کولبران و کاسبکاران رشد چندین

برابری در طی ماههای اخیر در نواحی غرب کشور و بالطبع

افزایش اعتراضات مردمی را در پی داشته است.

13 شهریور

.....

تعیین وزیر زن در کابینه احمدی نژاد نمایشی فریبکارانه!!

آزاده ارفع

احمدی نژاد در یک نمایش سیاسی که در تاریخ 30 ساله اخیر ایران بی سابقه و غیر منتظره بود سه زن را برای مقام وزارت کابینه خود به مجلس اسلامی معرفی کرد. از آنجایی که حضور زنان در ارگان های حکومتی در جمهوری اسلامی تا کنون تابو بوده است نفس معرفی سه کاندید زن، برای تصدی سه وزارت خانه، آن هم توسط سنت گراترین نخست وزیر رژیم اسلامی هیاهوی زیادی بپا کرد. این اقدام از جمله اعتراض برخی از نمایندگان مجلس، آخوند ها و طرفداران سرسخت احمدی نژاد را نیز برانگیخت. برخی از این مخالف ها را می توان در سایت رجانیوز مشاهده کرد. رجانیوز با استناد به ارجحیت عهد بوقی امثال علامه طباطبایی، علامه حسینی طهرانی، مکارم شیرازی، مطهری و خامنه ای و... درباره کهنتری زنان نتیجه گیری میکند که: ".... برخی از مراجع معتقدند که حضور زنان در کابینه با ساختار تدوینی آنها سازگاری ندارد و این گونه کارها را توانایی آنها نمی گنجد. لذا شایسته است رئیس جمهور اصولگرا نیز با تمکین به نظر فقها، در چارچوب اصول معهود خود با رهبری و مردم حرکت نماید." (برای مطالعه به ضمایم این نوشته مراجعه شود.)

در کابینه نهم، احمدی نژاد کارنامه ننگینی در ارتباط با حقوق زنان دارد. که در این جا به طور خلاصه به برخی از آنها اشاره می کنیم:

تتزل موقعیت اقتصادی اجتماعی زنان

- یکی از لوايح " درخشان " احمدی نژاد طرح پاره وقت کردن کار زنان و کاهش آن به حداکثر شش ساعت در روز بود. هدف این لایحه این بود که زنان وقت بیشتری را صرف خانه داری، شوهرداری و بچه داری کرده و کار خارج از خانه محدود به 30 ساعت در هفته شود. البته این آغاز خانه نشین کردن زنان بود که باید با مرخصی های ویژه، زنان را از صحنه اشتغال و اجتماع به خانه بر می گرداند. طرحی که به خاطر غیرعملی بودن مسکوت ماند.

- طرح بازنستسگی زودرس زنان نیز طرحی در ادامه پاره وقت کردن کار زنان برای کاهش نقش اجتماعی اقتصادی زنان و در نتیجه کاهش استقلال زنان و تقویت پایه های مادی و اجتماعی مردسالاری بود.

- طرح بومی کردن گزینش دانشجو نیز طرحی برای خانه نشین کردن دختران جوان و جلوگیری از استقلال اجتماعی- اقتصادی زنان بود. می دانیم که یکی از شیوه های مبارزه نسل جوان زن در ایران با آپارتاید جنسی روی آوردن آنها به تحصیلات و از جمله تحصیلات عالی است.

اکنون سهم دختران و زنان در تحصیلات عالی در مقایسه با پسران و مردان پیشی گرفته (64% درصد) و این نسبت دائم در حال افزایش است. تبعیضات و خشونتک اعمال شده بر زنان آنها را ناچار می سازد که برای خروج از خانه و پیدا کردن موقعیت شغلی و اجتماعی مدارج تحصیلی هر چه بالاتری را در اختیار داشته باشند. این یک حرکت بنیادی در تقویت استقلال زنان و بهم ریختن شالوده های مرد سالاری و پرسالاری است. طرح بومی گزینی دانشگاه ها که توسط مهدی زاهدی وزیر علوم احمدی نژاد ارائه شد 80% سهمیه دانشگاه ها را به بومیان آن استان و تنها 20% ظرفیت دانشگاه ها در هر رشته را به انتخاب آزاد اختصاص می دهد. این طرح که از کنکور سال 87 به اجرا گذاشته شد عملاً ورود دختران را به دانشگاه های خوب کشور را غیرممکن می کند. اکنون کمیسیون آموزش مجلس طرح الزام دانشگاه ها به پذیرش بومی دانشجویان دختر را پیش کشیده است که بزعم آنها مشکل خوابگاه ها و دوری دختران از خانواده هایشان نیز حل و فصل شود.

تتزل موقعیت زنان در خانواده

- از اقدامات " پر افتخار دیگر احمدی نژاد لایحه خانواده در حمایت از تعدد زوجات و حذف رضایت همسر اول برای ازدواج بعدی مردان بود که بعد از تلاش فعالان زن لایحه بدون ماده 23 و 25 به تصویب رسید. لایحه 23 مطرح می کرد: (اختیار همسر دائم بعدی، منوط به اجازه دانگاه پس از احراز توانایی مالی مرد و تعهد اجراء عدالت بین همسران می باشد). بدین ترتیب اجازه همسر اول به عنوان شرط همسرگزینی بعدی مردان حذف می شد. تبصره این ماده اعلام می کرد: (چنانچه مهریه حال باشد و همسر اول آن را مطالبه نماید، اجازه ثبت، ازدواج مجدد منوط به پرداخت مهریه زن اول است). این قانون گامی ارتجاعی به عقب از "قانون حمایت خانواده مصوب 1353" بود که چندهمسری را به دو همسر کاهش داده و همسرگزینی بعدی مرد را سخت کرده و به رضایت

همسر اول مشروط می کرد. ارائه این لایحه به مجلس موجی از اعتراض فعالین زنان و حتی بخشی از زنان وابسته به جناحهای حکومتی را بر انگیزته و مجلس آخوندی ناچار شد بخاطر ددرسهای زیاد از خیر آن بگذرد.

تعرض به آزادی های مدنی زنان

- طرح امنیت اجتماعی و مبارزه با بدحجابی. اگر چه رژیم جمهوری اسلامی از همان اول با اجباری کردن حجاب، آزادی پوشش به عنوان یکی از آزاد های مدنی را از زنان ایران سلب کرده است اما احمدی نژاد با طرح امنیت اجتماعی و گشت های ارشاد، سرکوب سیستماتیک زنان را به یک عملکرد روزمره مبدل کرد. این جنگ روزمره علیه زنان واقعا همانطور که بسیاری از فعالین زنان ایران تاکید کرده اند در تاریخ معاصر ایران سابقه نداشته است. دستجات گشت ارشاد هر روز در خیابان ها با زنان بر سر حجاب درگیر شده و نوع حجاب را به آنها دیکته کرده و درگیری و جنگ روزمره را به زنان ایران تحمیل می کنند.

از آن چه که در بالا آمد دیده میشود که چگونه احمدی نژاد و دستگاه ولایت تلاش کرده اند موقعیت زنان را در همه عرصه ها تتزل داده و پایه های پرسالاری و مردسالاری را مستحکم کنند. به همین خاطر بود که در جنبشی که از پی کودتا انتخاباتی شروع شد زنان در سطح گسترده و بی سابقه ای وارد عرصه کارزار علیه دستگاه ولایت شدند. حضور گسترده و بی سابقه زنان از همه رده های سنی و اقشار اجتماعی عکس العملی است که در برابر افزایش بی سابقه تبعیضاتی که در این دوره علیه آنها اعمال شده و در فضای باز شده پس از انتخابات به یک انفجار مبدل شد.

اما در دوره قبل از انتخابات و بویژه تبلیغات انتخاباتی رقبای احمدی نژاد کربوبی و محسن رضانی که از کارنامه ضدزن احمدی نژاد و مخالفتی که در سطح جامعه علیه آن وجود داشت به خوبی آگاه بودند به عنوان یک برگ برنده وعده دادند که در صورت انتخاب وزیر زن وارد کابینه خواهند کرد. میر حسین موسوی نیز زهرا رهنورد همسر خود را به عنوان مشاور و سخنگو به طور فعال وارد صحنه رقابت های انتخاباتی کرد. بدین ترتیب مخالفین احمدی نژاد تلاش کردند مصائبی را که او در دوره چهار ساله بر سر زنان ایران آورده بود، علیه وی استفاده کنند.

اقدام احمدی نژاد در معرفی سه زن به عنوان وزیر را می توان قبل از همه در خنثی کردن شعارمهدی کربوبی و محسن رضانی در دوره تبلیغات انتخاباتی و مصادره شعارهای آنها دانست تا مانند آنها خود را اول از پیشروان و روشنفکران طرفدار حقوق زنان جا بزند. ثانیاً آبروی از دست رفته و موقعیت متزلزلش را که در پی تقلب در انتخابات و در ادامه آن با سرکوب شدید مخالفین درون حکومت، زنان و جوانان معترض ضربه خورده بود ترمیم نماید. ثالثاً از آنجایی که احمدی نژاد شناخت کافی از نمایندگان مجلس داشت حساب این را هم کرده بود که به احتمال قوی شانس گرفتن رای اعتماد برای هر سه زن بسیار پایین است. و وی در صورت رد شدن صلاحیت آنها چیزی را از دست نداده بلکه حیثیت نداشته اش را در میان عده ای متوهم بازسازی کرده و به این شکل گناه را بگردن مجلس خواهد انداخت.

اما مسئله مهم این بود که حتی اگر این زنان رای اعتماد از مجلس نیز می گرفتند مشکلی برای دستگاه ولایت به وجود نمی آمد زیرا وی خوب میداند که این زنان از نقطه نظرات و اقدامات ارتجاعی او علیه جنس زن حمایت خواهند کرد. پس هدف احمدی نژاد جز فریبکاری و ادای روشنفکری در آوردن در این بازی سیاسی چیز دیگری نیست. بهتر است که در این جا به طور مختصر به سابقه کاندیدهای زن احمدی نژاد نظری بیان داریم.

مرضیه وحید دستجردی برای وزارت بهداشت کاندید شده و از مجلس رای اعتماد گرفت. وی پزشک متخصص در رشته زنان از دانشگاه تهران است و در همین رشته فعال بوده. دستجردی در مجلس چهارم و پنجم نماینده تهران شده و جزو زنان اصول گرا و از حامیان پرو پا قرص احمدی نژاد است.

از جمله مواردی که در کارنامه او وجود دارد دفاع از لایحه خانواده احمدی نژاد در تائید و حمایت از تعدد زوجات بود. اما علاوه بر آن، وی سرسختانه از جدایی جنسی در بیمارستان ها، دانشگاه ها، وسایل حمل و نقل جمعی، پارک ها و سایر اماکن عمومی و... دفاع می کند. دستجردی با وجود این که دکتر زنان است معتقد است که زنان فقط باید در بیمارستان هایی مداوا شوند که تمامی پرسنل بیمارستان از زنان تشکیل شده باشد. این مسئله از نظر جامعه پزشکی ایران مردود شناخته شده است. جامعه پزشکان ایران به درستی معتقد است که در کشور به اندازه کافی دکتر زن برای عملی کردن این طرح وجود ندارد. بویژه در صورت اجرای این طرح در شهرهای کوچک و مناطق روستایی که کمبود

پرسنل پزشکی بسیار چشم گیر است اجرای این طرح ارتجاعی، یعنی آپارتاید در عرصه بهداشت و درمان، ضربات مهلکی به امر بهداشت و درمان زنان و بویژه زنان طبقات پائین و محروم وارد خواهد شد. اما وزیر بهداشت کابینه احمدی نژاد از این طرح استقبال کرده و مقدمه اجرای آن را با تاسیس یک بیمارستان در جنوب تهران و بیمارستانی دیگر در شهر مشهد فراهم کرده است.

فاطمه آجرلو کاندید دیگر احمدی نژاد برای وزارت رفاه از مجلس رای اعتماد نگرفت. آجرلو تحصیلاتش در رشته روانشناسی بالینی بوده و در حال حاضر نماینده کرج در مجلس است. او علاوه بر تحصیلات دانشگاهی در حوزه علمیه نیز درس خوانده و مسئول بسیج دانشجویی در دانشگاه آزاد واحد کرج و همچنین مسئول بسیج دانشجویی "واحد خواهران در استان تهران" است. آجرلو در گذشته پرستار سپاه پاسداران و عضو افتخاری سپاه در زمان جنگ و... بوده است. وی به فراکسیون محافظه کار مجلس تعلق دارد و مانند دستجردی از طرفداران احمدی نژاد است. وی یکی از طرفداران اصلی اعمال حق نصاب برای محدود کردن دختران دانشجو به 50 درصد است. این در حالی است، همانطور که در بالا گفتیم، حضور دختران دانشجو در دانشگاه ها به 64 درصد رسیده است. آجرلو معتقد است که این عدلانه نیست که مردان از زنان عقب بمانند. وی در مصاحبه ای با ایلنا گفته بود که: "زنان نباید وارد رشته هایی شوند که توانایی جنسی برای کسب مشاغل در آن رشته را ندارند". او همچنین در مصاحبه با مسیح علی نژاد، خبرنگار، در باره حجاب اسلامی گفته بود که: "زنانی که حجاب اسلامی را رعایت نکنند به فاحشگی کشیده خواهند شد." چنین است کارنامه درخشان کاندید دیگر احمدی نژاد! وی نیز در حمایت از لایحه تعدد زوجات و جدانی جنسی از طرفداران سرسخت احمدی نژاد بوده است. گفتنی است که آجرلو در ماجرای افشاکگری های پالیژارد نیز به 4 سال حبس محکوم شده بود.

سوسن کشاورز که برای وزارت آموزش عالی کاندید شده بود از مجلس رای اعتماد نگرفت. وی در گذشته معاون وزیر آموزش و پرورش و مسئول بخش دانش آموزان عقب مانده بوده است. او همچنین در ستاد انتخاباتی موسوی فعال بوده است. اگر چه کارنامه نامبرده به اندازه کافی شناخته شده نیست ولی وی معاون وزیر آموزش و پرورش کابینه نهم بوده است که اجازه تدریس آموزگاران مرد در مدارس دخترانه را منع کرد. این طرح در حال حاضر به دلیل کمبود آموزگار زن در روستاهای کشور قدرت اجرایی ندارد.

حضور زنانی نظیر دستجردی که از طرفداران سرسخت آپارتاید جنسی است در کابینه احمدی نژاد نه فقط هیچ چیزی را برای زنان تغییر نخواهد داد بلکه آرایشی خواهد بود برای نظام تبعیض آمیز جدانی جنسی که از شالوده های نظام جمهوری اسلامی است. میتوان زن بود، اما همچون عروسک کوچکی پدرسالاری، ارتجاعی ترین قوانین ممکن را علیه منافع زنان به تصویب رساند. قوانینی که زنان را از عرصه فعالیت های اجتماعی به کنج خانه رانده و بدین گونه عرصه زندگی مدنی را برای زنان هر چه بیشتر تنگ تر می کند.

آخرین پرده از این نمایش، گرفتن رای اعتماد برای وزرای کابینه احمدی نژاد بود. اکنون روشن است که خامنه ای با صدور حکم حکومتی از نمایندگان مجلس اسلامی خواسته بود که به وزرای پیشنهادی احمدی نژاد رای اعتماد بدهند. از سه وزیری که به طور نمایشی رای نیاوردند دو نفرشان یعنی فاطمه آجرلو و سوسن کشاورز دو زنی بودند که نمایندگان می دانستند فرمان حکومتی رهبر شامل اجبار رای دادن به آنها نمی شود.

زنان ایران که در عمل سیاست های ضد زن احمدی نژاد را تجربه کرده اند فریب این بازی ها را نخواهند خورد. نه بازی سیاسی وی در معرفی سه کاندید زن برای وزارت و نه گزینش مرضیه وحید دستجردی به عنوان آئین بند آپارتاید جنسی نمی تواند زنان ایران را بفریبد. آنها مصائب ناشی از تبعیض هر دم فزاینده علیه خود را در زندگی روزمره و در تمامی عرصه های زندگی خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، مدنی و شهروندی با پوست و گوشت خود حس کرده و همچنان در پیشاپیش جنبش اعتراضی مردمی برای رهانی از رژیم اسلامی، یعنی زندانی سی ساله با اعمال شاقه برای زنان، خواهند بود.

ضمیمه

سایت رجانبوز: مقام معظم رهبری و مراجع با وزیر شدن زنان مخالفند، احمدی نژاد هم تبعیت کند

سیاست < دولت - سایت رجانبوز مستندات مخالفت با وزیر شدن زنان را منتشر کرد.

1-سایت در مورد ریشه های این مخالفت نوشت:

1-علامه طباطبایی مفسر بزرگ قرآن در تفسیر میزان با بیان اینکه عامه مردان بر عامه زنان قیومیت دارند، چنین می نویسد: قیم بودن مردان بر

زنان عمومیت دارد، و منحصر به شوهر نسبت به همسر نیست و چنان نیست که مردان تنها بر همسر خود قیومیت داشته باشند، بلکه حکمی که جعل شده، برای نوع مردان بر نوع زنان است، البته در جهات عمومی که ارتباط با زندگی هر دو طایفه دارد، و بنابراین پس آن جهات عمومی که عامه مردان در آن جهات بر عامه زنان قیومیت دارند، عبارت است از مثل حکومت و قضا (مثلاً) که حیات جامعه بستگی به آنها دارد، و قوام این دو مسئولیت و یا بگو دو مقام بر نیروی تعقل است

2-علامه طباطبایی با تاکید بر اینکه زنان به داشتن عقل کمتر و عواطف بیشتر ممتاز از مردانند و مردان به عقل نیرومندتر و ضعف عواطف ممتاز از زنانند، قدرت تعقل مردان را بیشتر و قوی تر از زنان معرفی می کند. ایشان در ادامه تصریح می کند: "خوب معلوم است که هیچ دانشمندی از چنین شریعتی و با مطالعه همین مقدار از احکام آن جز این توقع ندارد که در مسائل کلی و جهات عمومی واجتماعی زمام امور را به دست کسانی بسپارد که داشتن عقل بیشتر امتیاز آنان است، چون تدبیر در امور اجتماعی از قبیل حکومت و قضا و جنگ نیازمند به عقل نیرومند است و کسانی را که امتیازشان داشتن عواطف تند و تیزتر و امیال نفسانی بیشتر است، از تصدی آن امور محروم می سازد.

3- بزرگترین مفسر قرآن در تفسیر شریف میزان می نویسد: "اسلام همین کار را کرده و در آیه ای فرموده: الرجال قوامون علی النساء. سنت رسول خدا (ص) نیز در طول زندگی بر این جریان داشت، یعنی زمام امور هیچ قومی را به دست زن نسپرد و به هیچ زنی منصب قضا نداد و زنان را برای جنگیدن دعوت نکرد -البته برای جنگیدن نه صرف شرکت در جهاد، برای خدمت، جراحی و امثال آن- و اما غیر این امور عامه واجتماعی از قبیل تعلیم و تعلم و کسب، پرستاری بیماران و مداوی آنان و امثال این گونه امور که دخالت عواطف منافاتی با مفید بودن عمل ندارد، زنان را از آن منع نفرمودند و سیرت نبویه بسیاری از این کارها را امضا کرد.

4-در نهایت علامه در جمع بندی مطالب خود چنین می نگارد: "جای تردید باقی نمی ماند که ممنوعیت زنان از شرکت در امر جهاد و امر قضاوت و حکومت بر مردم سنت واجبی بوده است

5- علامه حسینی طهرانی در کتاب "ولایت فقیه در حکومت اسلام" ضمن اشاره به آیه 34 سوره نسا می نویسد: "ما می پرسیم: خداوند تبارک و تعالی که زن را قیم و سرپرست و صاحب اختیار در خانه و کاشانه کوچک خود به امور جزئی و پست قرار نداده، چگونه او را قیم قرار می دهد بر همه خانه ها و بیوت امت (و هی الدوله الاسلامیه)؟ آیا قیومیت حکومت که مطابق است با سرپرستی عامه، اعظم از قیومیت بیت نیست؟! آیا معقول است که خداوند بگوید: زن نمی تواند قیم خانه خود باشد، ولی در عین حال می تواند تمام مردان و زنان ملت باشد؟! آیا ممکن است مسلمانی به زبان بیواری یا حتی تخلیل کند این را که: خداوند زن را قیم برای میلیون ها نفوس (چه مذکر و چه مؤنث) قرار داده است، اما قیم بر شوهر خود قرار نداده است؟! "

ایشان می افزاید: "ما می بینیم در زمان پیغمبر (ص) و در زمان خلفا، حتی یک مورد پیدا نشد که زن ها را امر به خروج، و یا متصدی حکومت و ریاست کرده باشند. حتی در یک مورد که هم عایشه علیه امیر المومنین (علیه السلام) خروج کرد، مورد مذمت و نکوهش قرار گرفت؛ البته نه فقط به جهت جنگ با علی (علیه السلام)، بلکه از اینکه تو زن هستی و وظیفه ات خروج از بیت نبوده است؛ چرا از خانه بیرون آمدی؟! "

علامه طهرانی در آخر نتیجه می گیرد: "تمام مصادری که در آنها شائبه ولایت هست، مثل: نخست وزیری، وزارت، ریاست ادارات، استانداری ها، فرمانداری ها، بخشداری ها و هر پستی که جنبه ولایی دارد، زن نمی تواند متصدی آن بشود.

6-آیت الله مکارم شیرازی نیز در تفسیر نمونه با شرح و توضیح سوره احزاب به جانب دیگری از این موضوع می پردازد. آیه 33 سوره احزاب خطاب به زنان پیامبر می فرماید: در خانه های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید. آیت الله مکارم شیرازی می نویسد: " تبرج به معنی

آشکار شدن در برابر مردم است، و از ماده «برج» گرفته شده که در برابر دیدگان همه ظاهر است. بدون شک این یک حکم عام است." ایشان می افزایند: "به هر حال این تعبیر نشان می دهد که جاهلیت دیگری همچون جاهلیت عرب در پیش است که امروز در عصر خود آثار این پیشگویی قرآن در دنیای متمدن مادی را می بینیم."

7- شهید مطهری در کتاب پیرامون جمهوری اسلامی ایران در رابطه با نقش زنان در جمهوری اسلامی با ذکر یک نمونه تاریخی به این مساله می پردازد و آن را چنین بیان می کند: "پیغمبر زن ها را در جنگ ها شرکت می داد ولی آنها کاری که متناسب با زن ها بود، انجام می دادند. احیاناً در مواقع شدت، زن ها شمشیر بر می داشتند چنانچه در جهاد اسلامی اگر موقع دفاع شود، زن و مرد و کوچک و بزرگ، همه باید شرکت بکنند و شرکت می کنند. ولی رسول خدا حد الامکان زن ها را به کارهای متناسب با خودشان مثل پانسمان کردن می گماشت."

8- مقام معظم رهبری نیز با نگرشی عمیق تر به این موضوع پرداخته و در دیدار جمعی از نمایندگان زن مجلس ششم فرمودند: "بحث اینکه زنی وزیر بشود یا نشود، یا در مجلس عضو هیئت رئیسه باشد یا نباشد؛ این مسأله‌ای نیست که ما آن را در قضیه زن‌ها تأثیرگذار بدانیم؛ به هیچ وجه این طور نیست. شما ملاحظه بفرمایید، مثلاً در بنگلادش که این خانم سر کار است و قبل از او یک خانم دیگر مسئولیت داشته، مگر در بر طرف کردن مشکلات زنان در کشور بنگلادش چقدر اثر داشته اند؟... یا در هند که خانم ایندیرا گاندی نخست وزیر بود، چقدر از این مشکلات کاسته شده بود؟ بنده ایشان را از نزدیک دیده بودم؛ زن خیلی فرزانه، عاقل و مقتدری بود و سال‌ها در مبارزات شرکت داشت؛ اما آیا در رفع مشکلات زنان هند اثر گذاشته بود؟ البته من در زمینه تحقیقی نکرده‌ام؛ جا دارد شما تحقیق کنید. آن طور که من در یاد دور نگاه می‌کنم، می‌بینم اینها هیچ اثری نداشته‌اند. بنابراین مسئله اصلی زن، اینها نیست. این که یک زن، معاون وزیر یا استاندار و یا سفیر بشود، مگر چقدر اثر دارد؟ مگر دنیا در خصوص رشد و تمییز یک کشور در برطرف کردن مشکل زن و مرد، به این چیزها نگاه می‌کند؟ مگر قضاوت دنیا درباره بنگلادش این است که این‌ها مسائل زن‌ها را حل کردند؟ مگر کشوری مثل آمریکا، در طول این 200 سال چند نفر رئیس‌جمهور زن داشته است؟ خود آن‌ها مدعی همه دنیايند."

ایشان در ادامه می‌فرمایند: "من می‌گویم به مسأله اصلی نگاه کنید. مسأله اصلی، فرهنگ عمومی جامعه است. ما دچار یک مشکل فرهنگی هستیم. چرا همه اش خیال می‌کنیم که اگر معاون وزیر، یا معاون استاندار یا فرماندار فلان شهرستان دور دست شدیم، ارزش پیدا می‌کنیم؟ من می‌خواهم شما این نگرش را در جامعه تصحیح کنید. 9- نمونه‌ای تاریخی از سیره انمه معصومین: حضرت زهرا در سراسر عمر کوتاه اما پر فراز و نشیب خود، گرچه در شوونی از مسائل سیاسی و اجتماعی زمان خود وارد شدند و صحنه سیاسی روز و خصوصاً حمایت امام زمانشان را ترک نکردند اما هیچ‌گاه عهده دار مناصب سیاسی نه در زمان پیامبراکرم(ص) و نه در زمان امیرالمومنین(علیه السلام) نشدند؛ لازم به تأکید است که ایشان نسبت به تمام زنان عالم در تمام زمینه‌های علمی، معرفتی و معنوی شایسته‌ترین بوده و هستند.

رجانیوز در پایان آورده است:

مخالفت علما و مراجع با انتخاب وزیران زن-که از مصادیق مسلم قیومیت و ولایت زنان بر مردان است-، نه به جهت تحجر بلکه بر اساس مستندات قرآنی، سیره اهل بیت و احادیث معتبر است (که در مطالب فوق به برخی از آنها اشاره کردیم). برخی از مراجع معتقدند که حضور زنان در کابینه با ساختار تدوینی آنها سازگاری ندارد و این‌گونه کارها در توانایی آنها نمی‌گنجد. لذا شایسته است رئیس‌جمهور اصولگرا نیز با تمکین به نظر فقها، در چارچوب اصول معهود خود با رهبری مردم حرکت نماید.

به نام شکنجه... به نام پرواز ..

آزاده

باز هم قلم را در دست گرفته‌ام و می‌نویسم ، اینبار نه برای هم‌زمانم و نه برای تسلی خاطر همکلاسیهایم ، می‌نویسم برای شما که مرا ندیده ، رأی به کناره‌گیری داده‌اید ! برای شما که جسم مرا به مسلخ می‌کشاید و از به اسارت کشیدن روح من ، عاجز و ناتوانید . می‌خواهم بمیرم ... نه ، می‌خواهم به دستان شما کشته شوم ... می‌خواهم نفسم را ببرید ! می‌خواهم این روح خسته را که روزهای متمادبست خود را به دیواره جسم درمانده ام میکوبد ، آزاد کنید . خیابانهایتان ماتمکده هانیست که پاهایم از قدم برداشتن بر آنها ، منجزر شده‌اند . دیوارهای شهرتان برایم قفسی بیش نیست . تمام رنگها را برایم به سیاهی کشانده‌اید . خلاصم کنید ازین شکنجه ثانیه به ثانیه ... من مرگ را هم به تمام سلولهای زنده و مرده این جسم گریزان به زنجیر کشیده شده‌ام مدیونم ... و هم به تمام آن بیگناهایی که از ما ربودید ... چندین شبانه روز است که شاهد کشته شدن این کالبد زمینیم و کاری از من ساخته نیست .

هر روز یکی از میلیونها اجزاء من می‌میرند و هنوز هم نمیدانم این داستان مرگ تدریجی تا به کدام زمان نیمه‌ادامه خواهد یافت ! تا به حال زنده به گور شده‌اید ؟

تا به امروز حس کشته شدن تدریجی گریبانتان را گرفته‌است ؟ من آن هنگام که برادرانم را در خوفناکترین اتاقهایتان هتک حرمت کردید ، خفقان گرفتیم ...

آن لحظه که سهراب رفت و دیگر بازنگشت ، فشار دستهای اجل را بر گلویم حس کردم ...

آن دقیقه که پر پرواز ارغوان را در آسمان به خون نشسته این ویرانه سرا سوزانید ، به عزای خود نشستیم ...

آن ساعت که ترانه آزادی را در جاده‌های مخوف این ناکجا آباد سوزانید ، نفس بریدیم ...

آن روز که چشمهای ندا را بر خود خیره دیدیم ، مرگ را دریافتیم ...

آن غروب که جوانان سرزمینم را ، بی آنکه کاسه‌ای آب پشت سرشان بریزید ، به پناهنده‌گی غربت دنیا فرستادید ، عشق را هم به فراموشی سپردیم ...

آن شب که تیر نفرت شما پیشانی برادرم مصطفی ، وقتی نام خدا بر زبانش جاری بود را نشان گرفت ، جان دادم ...

آن نیمه شب که معصومیت پریسا را به یغما بردید ، دلم را کشتم ...

آن سحرگاه که طناب دار را بر گردن هنگامه بیمارمان انداختید ، هوش از کف دادم ...

آن تابستان که تن نیمه جان هموطنانم را بر قیرهای داغ غلتانید ، فریادم را دار زدم ...

می‌بینید ؟ شما دیگر همه چیز مرا به غارت برده‌اید !

هر روز می‌میرم ...

هر لحظه جان می‌بازم ...

اما باز هم نفسم می‌رود و باز میگردد

جان خسته‌ام تاب ماندن ندارد ...

مرا هم به مسلخ ببرید ... جسم مرا هم مثله کنید ...

روحم را که کشته‌اید ، دیگر چه حاجت به ماندن تن ؟

شما که تک تک سلولهای مرا به بازجویی عذابده‌های خود فرا می‌خوانید ،

شما که هر ثانیه تمام بافتهای وجود مرا به تیر اعدام خودکامگی و جور می‌سپارید ،

شما که بودن یا نبودن هیچکدام از ما برایتان توفیری ندارد ،

بیانید و همه ما را به غسالخانه ببرید !

همه ما را در کنار هم به گورهای بی نام و نشان بسپارید ...

شما را به خدائی که میدانم به آن اعتقادی ندارید ، مرا از قفس این کالبد بی فایده برهانید، که دیگر طاقت کشته شدن هر روزه را ندارم.

شما را به جان مادرم ایران ، که میدانم آخر او را هم پاره پاره خواهید کرد ، زندگی را به یکباره از من بگیرید ...

به خالق عشق و وحدانیت سوگند که دیگر نه چشمهایم توان دیدن قساوتهایتان را دارد و نه گوشهایم دیگر تاب شنیدن دروغهایتان را می‌آورد .

رهایم کنید از این بازیهای دهشتناک و بی انتها ...

مرا دیگر قدرت ماندن نیست ...

بکشید مرا ...

آهای با شما هستم ...

شما که معجزه صداهای ماندگار را نمی‌شناسید ...

شما که به خیالتان رسیده هرگز عقوبتی در کار نیست !

جانم را بگیرید ... و در آخر ...

مرا هم بسوزانید ، من مرگ را به تمامی سلولهای خود مدیونم .

آنها هم دیگر طاقت به ماتم نشستن برای مردن یکدیگر را ندارند . می‌خواهم به یکباره خلاص شوم ...

و در آن هنگام که جغدهای شومتان در غارهای قدرت میخوانند ، خوشا رفتن ...

و خوشا رهایی ...

گیرم که زندگی ما را به اسارت بردید ، با آزادی پس از مرگمان چه

می‌کنید ؟

آیا به گمان شما ، ارواح پاک و بزرگ ما هم در آن قبرهای تاریک و تنگتان می‌گنجند ؟

می‌خواهم از زمین به آسمان نردبانی بسازم و شکایت نامه خود را به دستان خداوند آسمان برسانم .

می‌خواهم در جشن ارواح معصوم یارهای دبستانی ام ، سرود آزادی بخوانم . بیچاره شما که هرگز فرشته‌های ملکوت را که به پیشواز ما دختران و پسران بی دفاع این سرزمین

فراموش شده می‌آیند ، نخواهید دید ...

آری جان مرا هم بگیرید ...

روح من تشنه پرواز است ... 11 شهریور 1388

اسامی و مشخصات دقیق 72 جانب‌باخته در حوادث پس از انتخابات

نوروز: آمار غیر واقعی فراوانی از سوی مقامات رسمی و غیررسمی وابسته به کودتاگران در خصوص تعداد کشته شدگان حوادث اخیر منتشر شده که در این زمینه میتوان به آخرین آمار یعنی اظهارات فرمانده سپاه اشاره کرد، پایگاه اطلاع رسانی نوروز در پاسخ به اینگونه اظهارات بی پایه و اساس که برای پاک کردن صورت مسئله و منحرف کردن اذهان عمومی از جنایات انجام شده در حوادث پس از انتخابات بیان میشود، اقدام به انتشار اسامی دقیق این شهدا می کند تا شاید وجدان های خفته بیدار شده و از کتمان حقایق روشن دست برداشته و از اعمال و جنایات انجام شده توسط زیرمجموعه ها و عوامل کودتا را پذیرفته و سعی در سرپوش گذاشتن بر جنایات نداشتنه باشند.

در این خبر اسامی و مشخصات دقیق 72 شهید جنبش سبز که تاکنون احراز هویت شده اند آمده است و تلاش ها برای شناسایی و تکمیل این لیست ادامه داشته و شهداء به اسامی ذکر شده در این لیست ختم نمی گردد.

نوروز یاد آور میشود، سردار جعفری فرمانده سپاه پاسداران در آخرین ادعای خود درخصوص آمار کشته شدگان ادعا کرده بود که تعداد کشته شدگان حوادث اخیر 27 نفر بوده که تنها 7 نفر از آنها معترضین به نتیجه انتخابات بودند و 20 نفر دیگر را نیروهای انقلابی و بسیجی تشکیل داده اند که توسط معترضان به شهادت رسیده اند.

در ادامه، "نوروز" جهت تنویر افکار عمومی دو لیست از کشته شدگان ارائه می کند.

لیست اول شامل اسامی 25 شهید گلگون کفن است که تا به امروز خانواده هایشان با مراجعه به مراجع معرفی شده از سوی ستادهای انتخاباتی مهندس میرحسین موسوی و حجت الاسلام و المسلمین مهدی کروبی، شهادت فرزند یا عضو خانواده خود را اعلام کرده اند.

1. نام شهید: حسین اخترزند / سن: 32 / تاریخ شهادت: 25 خرداد / محل شهادت: اصفهان / نحوه شهادت: توسط نیروهای بسیج از طبقه سوم به پایین پرتاب شده و به شهادت رسیده است

2. نام شهید: کیانوش آسا / عنوان اجتماعی: دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی پتروشیمی و از خبگان دانشگاه علم و صنعت ایران / تاریخ شهادت: 25 خرداد / محل شهادت: تهران، میدان آزادی / نحوه شهادت: در اثر اصابت گلوله توسط افراد موسوم به لباس شخصی به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: پیکر وی روز سوم تیرماه در سردخانه پزشکی قانونی شناسایی شد

3. نام شهید: سهراب اعرابی / عنوان اجتماعی: سال آخر دبیرستان / سن: 19 / محل شهادت: زندان اوین، تهران بر اثر شکنجه در زندان به شهادت رسیده است / توضیحات: شهادت وی در روز 20 تیرماه پس از 26 روز سرگردانی به مادرش اعلام شد.

4. نام شهید: علیرضا افتخاری / عنوان اجتماعی: روزنامه نگار / سن: 29 / تاریخ شهادت: 25 خرداد / نحوه شهادت: در اثر ضربات باتوم به سر و خونریزی مغزی به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: پیکرش در تاریخ ۲۲ تیر ماه به خانواده تحویل داده شده است.

5. نام شهید: ندا آقا سلطان / عنوان اجتماعی: دانشجوی رشته فلسفه / سن: 27 / تاریخ شهادت: 30 خرداد / محل شهادت: خیابان کارگر شمالی، تهران / نحوه شهادت: به دلیل اصابت گلوله نیروهای لباس شخصی به قلب، به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: پیکر وی یکروز بعد در قطعه 257 بهشت زهرا به خاک سپرده شده است.

6. نام شهید: امیر جوادی فر / عنوان اجتماعی: دانشجوی رشته‌ی مدیریت صنعتی دانشگاه آزاد قزوین / سن: 25 / تاریخ شهادت: 18 تیر / نحوه شهادت: هنگام جابه جایی از کهریزک به اوین، در ون دچار تنشج شده و به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: بر اثر ضربات وارده به سر و صورت بینایی خود را از دست می دهد.

7. نام شهید: محرم چگینی قشلاقی / سن: 34 / سایر توضیحات: قطعه 256 ردیف 146 شماره 13

8. نام شهید: مسعود خسروی / تاریخ شهادت: 25 خرداد / محل شهادت: میدان آزادی، تهران / سایر توضیحات: در بهشت زهرا به خاک سپرده شده است.

9. نام شهید: عباس دیسناد / عنوان اجتماعی: کاسب / سن: 40 / نحوه شهادت: با باتوم به ناحیه سر

10. نام شهید: رامین رضایی / سن: 29 / نحوه شهادت: پس از آزادی به دلیل لخته های خون موجود در سینه اش در بیمارستان بستری و به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: قطعه 257 ردیف 46 شماره 32

11. نام شهید: محسن روح الامینی / سن: 25 / تاریخ شهادت: 18 تیر / نحوه شهادت: در زندان به شهادت رسیده است .

12. نام شهید: اشکان سهرابی / عنوان اجتماعی: دانشجوی رشته ای تی دانشگاه قزوین / سن: 18 / تاریخ شهادت: 30 خرداد / محل شهادت: تقاطع رودکی و سرسبیل، تهران / نحوه شهادت: بر اثر اصابت 3 گلوله از سوی نیروهای امنیتی و بسیج به شهادت رسیده است.

13. نام شهید: امیر حسین طوفانیور / سن: 32 / تاریخ شهادت: 29 خرداد / نحوه شهادت: بر اثر تیرخوردگی ساق دست، پهلو و کمر و نیز آثار کبودی در پشت گردن و زخمی عمیق در پشت سر بوده که داخل آن را با پنبه پر کرده بودند و شکستگی کامل بازویی که تیرخورده بود به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: روی صورت هم بینی به نظر شکسته می نمایند.

14. نام شهید: سعید عباسی فر گلچینی / عنوان اجتماعی: فروشنده کیف و کفش / سن: 24 / تاریخ شهادت: 30 خرداد / محل شهادت: تهران / نحوه شهادت: بر اثر تیراندازی نیروهای امنیتی به شهادت رسیده است.

15. نام شهید: مصطفی غنیان / عنوان اجتماعی: دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تهران / تاریخ شهادت: 25 خرداد / محل شهادت: کوی دانشگاه، تهران / نحوه شهادت: در حمله نیروهای امنیتی و نظامی به کوی دانشگاه تهران به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: پیکر وی روز 28 خرداد تحت تدابیر شدید امنیتی در حرم اما رضا به خاک سپرده شده است.

16. نام شهید: علی فتحعلیان / تاریخ شهادت: 30 خرداد / محل شهادت: روبروی مسجد لولاگر / سایر توضیحات: قطعه 9 ردیف 110 شماره 22

17. نام شهید: هادی فلاح منش / عنوان اجتماعی: کاسب / سن: 29 / محل شهادت: تهران / سایر توضیحات: در قطعه 53 بهشت زهرا / 18. نام شهید: احمد کارگر نجاتی / نحوه شهادت: بر اثر ضرب و شتم در بیمارستان جان باخته است / سایر توضیحات: قطعه 213 ردیف 15 شماره 35

19. نام شهید: بهزاد مهاجر / سن: 47 / تاریخ شهادت: 25 خرداد / نحوه شهادت: بر اثر اصابت گلوله به سینه به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: پیکر وی در سردخانه کهریزک بوده است.

20. نام شهید: نادر ناصری / تاریخ شهادت: 30 خرداد / محل شهادت: خیابان خوش، تهران / سایر توضیحات: در بابل به خاک سپرده شده است.

21. نام شهید: احمد نعیم آبادی / محل شهادت: میدان آزادی، تهران / نحوه شهادت: توسط گردان ۱۱۷ عاشورا به ضرب گلوله به شهادت رسیده است.

22. نام شهید: مسعود هاشم زاده / سن: 27 / تاریخ شهادت: 30 خرداد / محل شهادت: خیابان شادمان، تهران / نحوه شهادت: بر اثر اصابت گلوله به قلب و سوراخ کردن ریه، پارگی ریه و خونریزی داخلی و خارجی شدید به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: در شمال کشور به خاک سپرده شده است.

23. نام شهید: مهدی کرمی / سن: 17 / تاریخ شهادت: 5 خرداد / محل شهادت: تقاطع جنت آباد و خیابان کاشانی، تهران / نحوه شهادت: با باتوم سر او له شده و با چاقو گلویش بریده شده است / سایر توضیحات: پیکر وی در سردخانه بیمارستان پیامبر واقع در بلوار اشرفی اصفهانی بوده است.

24. نام شهید: ناصر امیرنژاد / عنوان اجتماعی: دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران در رشته هوا-فضا / سن شهید: 25 / تاریخ شهادت: 25 خرداد / محل شهادت: خیابان محمد علی جناح، تهران / نحوه شهادت: در تیراندازی

44. نام شهید: فاطمه رجب پور / سن شهید: 38 / تاریخ شهادت: 25 خرداد / محل شهادت: خیابان محمدعلی جناح، تهران

45. نام شهید: بابک سپهر / سن شهید: 35 / تاریخ شهادت: 30 خرداد / محل شهادت: تهران / نحوه شهادت: بر اثر تیراندازی نیروهای امنیتی به شهادت رسیده است.

46. نام شهید: فهیمه سلحشور / عنوان اجتماعی: دبیر / سن شهید: 25 / تاریخ شهادت: 25 خرداد / محل شهادت: میدان ولی عصر، تهران بر اثر اصابت باتوم به سر و خونریزی داخلی به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: 24 خرداد بر اثر اصابت باتوم به سر و خونریزی داخلی به بیمارستان منتقل شده و در تاریخ 25 خرداد به شهادت رسیده است.

47. نام شهید: تینا سودی / عنوان اجتماعی: دانشجو / تاریخ شهادت: 30 خرداد / نحوه و محل شهادت: میدان انقلاب، تهران بر اثر اصابت گلوله به شهادت رسیده است.

48. نام شهید: حسن شاپوری

49. نام شهید: علی شاهی / سن شهید: 24 / تاریخ شهادت: 31 خرداد / محل شهادت: تهران / سایر توضیحات: بعد از دستگیری و انتقال به کلانتری، به دلایل نامعلوم به شهادت رسیده است. پزشکی قانونی علت شهادت وی را نامشخص اعلام کرد، اما خانواده وی معتقدند به علت ضربات باتوم در کلانتری به شهادت رسیده است.

50. نام شهید: کسری شرفی / تاریخ شهادت: 25 خرداد / محل شهادت: کوی دانشگاه، تهران / سایر توضیحات: پیکر وی بدون اطلاع خانواده به صورت مخفیانه به خاک سپرده شده است.

51. نام شهید: کامبیز شعاعی / تاریخ شهادت: 25 خرداد / محل شهادت: کوی دانشگاه، تهران / سایر توضیحات: پیکر وی بدون اطلاع خانواده به صورت مخفیانه به خاک سپرده شده است.

52. نام شهید: داوود صدری / عنوان اجتماعی: کسبه‌ی محله‌ی سلسبیل / سن شهید: 27 / تاریخ شهادت: 30 خرداد / محل شهادت: مسجد لولاگر، تهران / نحوه شهادت: بر اثر اصابت گلوله به سر به شهادت رسیده است.

53. نام شهید: سید رضا طباطبایی / عنوان اجتماعی: لیسانس حسابداری / سن شهید: 30 / تاریخ شهادت: 30 خرداد / محل شهادت: خیابان آذربایجان، تهران / نحوه شهادت: بر اثر اصابت گلوله به سر به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: 3 تیر بعد از تعهد گرفتن از خانواده در قطعه 259 به خاک سپرده شده است.

54. نام شهید: وحید رضا طباطبایی / عنوان اجتماعی: لیسانس زبان انگلیسی / سن شهید: 29 / تاریخ شهادت: 3 تیر / محل شهادت: بهارستان، تهران / نحوه شهادت: بر اثر اصابت گلوله به سر به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: 6 تیر در قطعه 308 به خاک سپرده شده است.

55. نام شهید: حسین طهماسبی / سن شهید: 25 / تاریخ شهادت: 25 خرداد / محل شهادت: خیابان نوبهار، کرمانشاه / نحوه شهادت: مورد حمله‌ی مأموران مسلح وابسته به دولت قرار گرفته و در اثر ضربات وارده به شهادت رسیده است.

56. نام شهید: سالار طهماسبی / عنوان اجتماعی: دانشجوی کارشناسی مدیریت بازرگانی رشت / سن شهید: 27 / تاریخ شهادت: 30 خرداد / محل شهادت: خیابان جمهوری، تهران / نحوه شهادت: بر اثر اصابت گلوله به پیشانی به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: 2 تیر در قطعه 254 به خاک سپرده شده است.

57. نام شهید: میثم عبادی / عنوان اجتماعی: شاگرد فرش فروش / سن شهید: 17 / محل شهادت: صادقیه، تهران

58. نام شهید: ابوالفضل عبدالهی / عنوان اجتماعی: فوق دبیرم برق / سن شهید: 21 / تاریخ شهادت: 30 خرداد / محل شهادت: مقابل دانشگاه صنعتی شریف، تهران / نحوه شهادت: بر اثر اصابت گلوله به پشت سر به شهادت رسیده است / نحوه شهادت: 2 تیر در قطعه 248 به خاک سپرده شده است.

59. نام شهید: حمید عراقی / محل شهادت: خیابان آزادی، تهران / نحوه شهادت: بر اثر اصابت گلوله به شهادت رسیده است.

60. نام شهید: پور کاوه علی / سن شهید: 19 / تاریخ شهادت: 30 خرداد / محل شهادت: تهران

61. نام شهید: حسین الف / تاریخ شهادت: 27 خرداد / محل شهادت: اصفهان

62. نام شهید: رضا فتاحی

نیروهای بسیج به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: پیکر وی در سردخانه بیمارستان پیامبر واقع در بلوار اشرفی اصفهانی بوده و در یکی از روستاهای یاسوج به خاک سپرده شده است.

25. نام شهید: محمود ریسی نجفی / عنوان اجتماعی: کارگر / تاریخ شهادت: 7 تیر / نحوه شهادت: بر اثر اصابت گلوله نیروهای مسلح / سایر توضیحات: در تاریخ 25 خرداد در میدان آزادی مورد ضرب و شتم و اصابت گلوله قرار میگیرد و 13 روز بعد در منزل خود به شهادت میرسد.

لیست دوم شامل اسامی شهدایی است که خانواده های آنها هنوز برای اعلام رسمی شهادت عزیز از دست رفته خود تحت فشار هستند و به مراجع رسمی اعلام شده از سوی مهندس موسوی و مهدی کروبی مراجعه نکرده اند.

26. نام شهید: مبینا احترامی / تاریخ شهادت: 25 خرداد / محل شهادت: کوی دانشگاه، تهران / سایر توضیحات: پیکر وی بدون اطلاع خانواده به صورت مخفیانه به خاک سپرده شده است.

27. نام شهید: ندا اسدی

28. نام شهید: سعید اسماعیلی‌خان‌ببین / سن شهید: 23 / نحوه شهادت: بر اثر ضربه به سر به شهادت رسیده است

29. نام شهید: مراد افاکی

30. نام شهید: حسین اکبری / نحوه شهادت: بر اثر ضربه به سر به شهادت رسیده است

31. نام شهید: واحد اکبری / عنوان اجتماعی: شغل آزاد / سن شهید: 34 / تاریخ شهادت: 30 خرداد / محل شهادت: خیابان ونک، تهران / نحوه شهادت: بر اثر اصابت گلوله به پهلو به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: 2 تیر در قطعه 261 به خاک سپرده شده است.

32. نام شهید: محسن انتظامی

33. نام شهید: محسن ایمانی / تاریخ شهادت: 25 خرداد / محل شهادت: کوی دانشگاه، تهران / سایر توضیحات: پیکر وی بدون اطلاع خانواده به صورت مخفیانه به خاک سپرده شده است.

34. نام شهید: فاطمه براتی / تاریخ شهادت: 25 خرداد / محل شهادت: کوی دانشگاه، تهران / سایر توضیحات: پیکر وی بدون اطلاع خانواده به صورت مخفیانه به خاک سپرده شده است.

35. نام شهید: محمد حسین برزگر / عنوان اجتماعی: شغل آزاد / سن شهید: 25 / تاریخ شهادت: 27 خرداد / محل شهادت: میدان هفت تیر، تهران / نحوه شهادت: بر اثر اصابت گلوله به سر به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: 31 خرداد بعد از تعهد گرفتن از خانواده در قطعه 302 به خاک سپرده شده است.

36. نام شهید: جعفر بروایه / عنوان اجتماعی: استاد دانشگاه چمران اهواز و دانشجوی مقطع دکترای دانشگاه تهران / محل شهادت: میدان بهارستان، تهران / نحوه شهادت: بر اثر اصابت گلوله به سر به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: پزشکی قانونی علت شهادت وی را خونریزی مغزی اعلام کرده است.

37. نام شهید: یعقوب بروایه / عنوان اجتماعی: دانشجوی کارشناسی ارشد رشته نمایش در دانشکده هنر و معماری دانشگاه تهران / تاریخ شهادت: 4 تیر / نحوه شهادت: بر اثر اصابت گلوله نیروهای بسیج از بام مسجد لولاگر به شهادت رسیده است

38. نام شهید: سرور برومند / سن شهید: 58 / تاریخ شهادت: 25 خرداد / محل شهادت: خیابان محمدعلی جناح، تهران

39. نام شهید: حامد بشارتی / سن شهید: 26 / تاریخ شهادت: 30 خرداد / محل شهادت: تهران / نحوه شهادت: بر اثر تیراندازی نیروهای امنیتی به شهادت رسیده است.

40. نام شهید: فرزاد جشنی / تاریخ شهادت: 30 خرداد / محل شهادت: تهران

41. نام شهید: بهمن جنبایی / عنوان اجتماعی: شاغل در مغازه نصب و تعمیرات شوفاژ / سن شهید: 20 / محل شهادت: تهران

42. نام شهید: محسن حدادی / عنوان اجتماعی: برنامه‌نویس کامپیوتر / سن شهید: 24 / تاریخ شهادت: 30 خرداد / محل شهادت: خیابان نصرت، تهران / نحوه شهادت: بر اثر اصابت گلوله بر پیشانی به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: 2 تیر در قطعه 262 به خاک سپرده شده است.

43. نام شهید: شایر خضری / تاریخ شهادت: 26 خرداد / محل شهادت: بهارستان، تهران

63. نام شهید: پریسا کلی / عنوان اجتماعی: فارغ التحصیل رشته ادبیات / سن شهید: 25 / تاریخ شهادت: 31 خرداد / محل شهادت: بلوار کشاورز، تهران / نحوه شهادت: بر اثر اصابت گلوله به گردن به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: 2 تیر در قطعه 259 به خاک سپرده شده است.
64. نام شهید: مصطفی کیارستمی / سن شهید: 22 / تاریخ شهادت: 26 تیر / نحوه شهادت: مقابل دانشگاه تهران بر اثر اصابت باتوم به سر به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: شرکت در نماز جمعه
65. نام شهید: محمد کامرانی / سن شهید: 18 / تاریخ شهادت: 18 تیر / محل شهادت: میدان ولیعصر، تهران / نحوه شهادت: بر اثر جراحات وارد شده در بیمارستان مهر به شهادت رسیده است.
66. نام شهید: حمید مداح شورچه / عنوان اجتماعی: فعال در ستاد مرکزی میرحسین موسوی / تاریخ شهادت: 25 خرداد / محل شهادت: مشهد / نحوه شهادت: چند روز بعد از آزادی به دلیل شدت جراحات وارده به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: پزشکی قانونی علت شهادت وی را خونریزی مغزی اعلام کرده است.
67. نام شهید: مریم مهرآذین / سن شهید: 24 / تاریخ شهادت: 30 خرداد / محل شهادت: تهران / نحوه شهادت: بر اثر تیراندازی نیروهای امنیتی به شهادت رسیده است.
68. نام شهید: ترانه موسوی / تاریخ شهادت: 7 تیر / محل دستگیری: مسجد قبا، تهران / سایر توضیحات: بیکر وی در حالی که سوزانده شده بود در بیابان های بین کرج و قزوین پیدا شده است.
69. نام شهید: ایمان نمازی / عنوان اجتماعی: دانشجوی رشته عمران دانشگاه تهران / تاریخ شهادت: 25 خرداد / محل شهادت: کوی دانشگاه، تهران / نحوه شهادت: بر اثر حمله نیروهای یگان ویژه و مامورین امنیتی لباس شخصی به شهادت رسیده است.
70. نام شهید: محمد نیکزادی / عنوان اجتماعی: فارغ التحصیل عمران / سن شهید: 22 / تاریخ شهادت: 26 خرداد / محل شهادت: میدان ونک، تهران / نحوه شهادت: بر اثر اصابت گلوله به سینه به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: در قطعه 257 به خاک سپرده شده است.
71. نام شهید: ایمان هاشمی / عنوان اجتماعی: شغل آزاد / سن شهید: 27 / تاریخ شهادت: 30 خرداد / محل شهادت: خیابان آزادی، تهران / نحوه شهادت: بر اثر اصابت گلوله به چشم به شهادت رسیده است / سایر توضیحات: 3 تیر در قطعه 259 به خاک سپرده شده است.
72. نام شهید: میلاد یزدان پناه / سن شهید: 30 / تاریخ شهادت: 30 خرداد / محل شهادت: تهران / نحوه شهادت: بر اثر تیراندازی نیروهای امنیتی به شهادت رسیده است. 13 شهریور 1388

شکنج دانشجوی محروم از تحصیل

در بازداشتگاه بی نام و نشان

خبرگزاری هرانا: امید گلپاز دانشجوی محروم از تحصیل رشته فلسفه دانش‌کده الهیات دانش گاه فردوسی است که در 23 تیرماه 1384 در میدان ونک تهران از سوی ماموران امنیتی همراه با استفاده از اسپری فلفل و ضرب و شتم شدید بازداشت و به بازداشتگاهی منتقل شد که همچنان برای اش مجهول است.

گلپاز در طول دوره بازداشت دچار شکسته‌گی انگشتان که بر اثر ضربات با باتوم و حنا بریده‌گی و قطع یک بند از انگشت وی که در بازداشتگاه بی نام و نشان و در لایه‌لای درب های آهنین آن صورت گرفته، شده است. همچنین مواردی از خون‌ریزی‌های داخلی وی اعم از خون‌ریزی معده و پاره شدن مویرگ‌های مثانه و همچنین ضرب دیده‌گی شدید از ناحیه کمر و شکسته‌گی یکی از دندان‌ها پس از معاینه‌های دکت تایید شده که حاکی از شکنجه‌های طاقت‌فرسا و وحشیانه صورت گرفته بروی وی در زندان است. در تمام طول بازجویی‌ها چشم بند به چشم زندانی بوده و بازجوها که نقابی سیاه به چهره داشته‌اند یکدیگر را حاجی یا علوی خطاب می‌کردند. پس از انتقال به اوین حتی پس از یک هفته پس از شکسته‌گی سر و صورت و انگشتان اجازه انتقال به بهداری و ملاقات با پزشک این دانشجوی محروم از تحصیل داده نشده است.

بارها در ساعات مختلف شبانه روز و در شرایط بسیار سخت و دشوار از لحاظ روانی و بی‌خوابی وی تحت فشار و شکنجه و ضرب و شتم و توهین‌های بسیار رکیک بوده و به طور مدام تهدید به شکنجه‌های شدیدتر حتا عریان کرد زندانی و تجاوز جنسی می‌شده است. تهدید به کشتن پای دوستان و خانواده به بازجویی در صورت همکاری نکردن با بازجویان و اعتراف نکردن به موارد مطروحه از دیگر فشارهای وارد بر گلپاز بوده است.

ارتباط و مراودات با محافل بیگانه، اقدام علیه امنیت ملی، سرکرده‌گی اغتشاشات و تخریب اموال عمومی محاربه با خدا و... از جمله اتهام‌های مطروحه در پرونده‌ی امید گلپاز اعلام شده است.

وی هم‌اکنون با قرار وثیقه‌ی 50 میلیونی توانسته است از زندان مرخصی استعلاجی گرفته و مشغول درمان خود است. 12 شهریور 1388

احضار 5 دانشجوی دانشگاه شیراز به اداره اطلاعات؛

40 دانشجوی در آستانه کمیته انضباطی

همزمان با شروع امتحانات دانشگاه شیراز که به دلیل اعتراضات دانشجویان به نتایج انتخابات به تعویق افتاده بود، اعمال فشارها بر فعالین دانشجویی این دانشگاه افزایش یافته است.

به گزارش خبرنگار امیرکبیر احضار 5 دانشجوی به اداره اطلاعات، بررسی فوری به پرونده 2 دانشجوی در دادگاه، به جریان افتادن 12 پرونده انضباطی در وزارت علوم، احضار 6 تن از اساتید منتقد به نهادهای قضایی و امنیتی و احتمال احضار بیش از 40 دانشجوی به کمیته انضباطی همزمان با هم، نشان از تلاش نهادهای امنیتی برای ایجاد فضای امنیتی در دانشگاه شیراز دارد.

طی روزهای گذشته غلامرضا حسین زاده، محمد امین کریمی، همت جهانشاهی، علی صالح پور و دلیر یارخدا به اداره اطلاعات احضار و هم اکنون غلامرضا حسین زاده دو روز است که در بازداشت به سر می برد و به بقیه نیز فرصت داده شده است که پس از پایان امتحانات به وزارت اطلاعات خود را معرفی نمایند.

اتهام این افراد رهبری و شرکت در تجمعات عنوان شده است. نکته قابل توجه در این احضارها این است که دانشجویان با سرپرگ های قوه قضاییه، به وزارت اطلاعات احضار شده اند.

همچنین غلامرضا حسین زاده و محبوبه خادمی نیز به دادگاه عمومی شیراز احضار شده اند. به گزارش خبرنگار امیرکبیر اتهام این دو نفر آتش زدن ساختمان بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز در سال گذشته عنوان شده است. سپاه فجر شیراز شاکلی این پرونده است.

علاوه بر این 6 تن، از اساتید این دانشگاه نیز به دادگاه انقلاب و اداره اطلاعات احضار شده اند.

همچنین در اقدامی دیگر کمیته انضباطی دانشگاه شیراز، اکبر حسن پور از فعالین دانشجویی را به 3 ترم محرومیت از تحصیل محکوم کرد.

بنا بر صحبت های دکتر کارپورفرد رئیس کمیته انضباطی این دانشگاه بیش از 40 نفر از دانشجویان فعال در اعتراضات اخیر شناسایی و در ابتدای سال جاری قرار است به کمیته انضباطی احضار شوند. وی همچنین اعلام نموده است که چنانچه دانشجویی خارج از دانشگاه و حتی در شهر دیگری در اعتراضات حاضر بوده است از طریق وزارت اطلاعات به آنان معرفی و با آنان برخورد صورت خواهد گرفت.

پرونده انضباطی حمداله نامجو، اسماعیل جلیوند، عبدالجلیل رضایی، آلمان رنجبر، کاظم رضایی، یونس میرحسینی، آرش روستایی، هادی الم لی، احمد کهنسال، عنایت تقوی، سعید خلعتیری -که هر کدام پیشتر دو ترم از تحصیل محروم شده بودند- به کمیته مرکزی وزارت علوم ارجاع داده شده است و از این افراد خواسته شده است که روزهای شنبه و یکشنبه هفته آینده به کمیته انضباطی مرکزی مراجعه نمایند.

در حالی فشارها بر فعالین دانشجویی دانشگاه شیراز شدت یافته که همچنان در بسیاری از شبها دانشجویان خوابگاه های دانشگاه شیراز در ساعت 10 شب با فریادهای "الله اکبر" و "مرگ بر دیکتاتور" به فضای امنیتی ایجاد شده اعتراض می کنند.

خبرنامه امیرکبیر - جمعه، ۱۳ شهریور، ۱۳۸۸

بیانیه مشترک سه نهاد حقوق بشری: شیوا نظر آهاری و دیگر فعالان حقوق بشر را آزاد کنید



فعالین ایرانی دفاع از حقوق بشر در اروپا و آمریکای شمالی سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان کمیته گزارشگران حقوق بشر

هفتاد و هفت روز از بازداشت شیوا نظرآهاری، فعال حقوق بشر، روزنامه‌نگار و وبلاگ‌نویس می‌گذرد. او در این مدت به غیر از چند تماس تلفنی کوتاه با خانواده و یک ملاقات کوتاه از حق ملاقات با خانواده و بویژه وکیلش محروم بوده است. وضعیت او در بازداشتگاه و شرایط بازجویی از او برای ما نامشخص است و خبرهای منتشر شده در مورد شرایط بازداشتگاه‌ها و بازجویی‌ها نگرانی ما را افزون‌تر کرده است.

جرم نابخشودنی شیوا نظر آهاری اما که اینک به دلیل آن بیش از دو ماه است که در سلول انفرادی به سر می‌برد، دفاع بگیر و مستمر از حقوق بشر است. حضور شیوا در کمیته گزارشگران حقوق بشر، جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان، شورای دفاع از حق تحصیل و کمپین یک میلیون امضا نشان از وجودی انسانی و مسنول دارد که هر کجا لازم باشد برای دفاع از حقوق انسان‌ها حضور دارد.

بازداشت‌ها، احضارها، محرومیت از ادامه‌ی تحصیل، تماس‌های تلفنی تهدیدآمیز و اینک بیش از دو ماه به بند کشیده شدن در شرایط نامعلوم و سلولی انفرادی نتیجه‌ی مبارزه‌ی ادامه‌دار و خستگی‌ناپذیر او بوده است. جان او بی شک از پرداخت چنین توانی برای بهتر زیستن انسان‌ها پشیمان نیست با این وجود وضعیتی که شیوا نظرآهاری در آن به سر می‌برد آینه‌ی تمام‌نمای وضعیت انانی است که زندگی بهتری را نه برای خود بلکه برای دیگران آرزو دارند.

شیوا نظرآهاری یکی از ده‌ها روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشری است که پس از آغاز جنبش اعتراضی مردم ایران به بند کشیده شده تا روند اطلاع‌رسانی غیردولتی و غیررسمی مختل شود. چنین است که به نظر ما جرم اصلی او مانند دیگر فعالان حقوق بشر و روزنامه‌نگاران در بند، بیان صریح و بی واسطه‌ی واقعیت بوده است. محمدصدیق کیبوند، کیوان صمیمی، احمد زید آبادی، عبدالله مومنی، محمدعلی دادخواه، ناصح فریدی، سعید متین‌پور و ده‌ها فعال حقوق بشر و روزنامه‌نگار زندانی دیگر نیز چنین بوده‌اند.

ما ضمن محکومیت نقض گسترده، مستمر و برنامه ریزی شده حقوق بشر در ایران و برخورد سرکوبگرانه و اعمال فشار بر فعالین حقوق بشر، نگرانی عمیق خود را نسبت به ادامه‌ی بازداشت شیوا نظرآهاری و دیگر فعالان مدنی و حقوق بشر اعلام داشته و تمامی جوامع و سازمان‌های بین‌المللی، داعیان و نهادهای حامی حقوق بشر را به توجه به شرایط نابسامان این عرصه و اقدام قاطع و موثر در این زمینه فرا می‌خوانیم. 8 شهریور 1388

.....

گرامی باد یاد جان‌باختگان دهه 60 و جنبش توده‌ای اخیر

شطی از خون، حیات ننگین جمهوری اسلامی را رنگین نموده است. بیاد آوریم که از همان اوان سلطه شومشان، با شعارهایی به رنگ خون بر در دیوار به ما یادآوری کردند که: "اسلام با خون رشد کرد" (اگر به خطا تصور می‌شد که منظور از این شعار، دادن خون توسط مسلمانان و جانبازی آنهاست، سران جمهوری اسلامی به ویژه "امام" آنها، در عمل نشان دادند که دقیقاً منظورشان خون‌ریزی، کشتار و قتل عام است) و برای فراموش نکردن این اخطار، آن سمبل دهشتناک فواره خون در بهشت زهرا را آفریدند و خون جاری شد و جاری شد و هنوز هم جاری می‌شود تا بساط ننگین‌شان را آبیاری نموده و "رشد" و "استحکام" خود را با آن تضمین کنند.

دهه شصت و به‌ویژه تابستان 67، اوج این شقاوت و ددمنشی بود، هزاران جوان آگاه و پرشور مجاهد و کمونیست را به فرمان امام خون-آشامشان و به نیت "رشد اسلام" سبعانه قتل عام کردند و به خون نشانند و شبانه در گورهای جمعی دفن کردند. "خاوران" و ده‌ها گورستان مشابه در سراسر ایران یادگار آن کشتار وحشیانه است که رژیم رذیلاته و کینه‌توزانه می‌کوشد با جلوگیری از مراسم سالانه یادمان جان-باختگان و سرکوب اجتماعات خانواده‌های آنان و یا "بازسازی" خاوران، صورت مسئله را پاک کرده و آثار آن جنایات شوم را از حافظه تاریخی مردم بزداید.

امسال نیز شاهد تهاجم لجام‌گسیخته‌تر و وحشیانه‌تری به اجتماع خانواده-های جان‌باختگان بودیم، به‌طوری که مطلقاً از برگزاری مراسم جلوگیری کرده و حتی در بهشت زهرا آنان را بی‌شرمانه مورد تهاجم و ضرب و شتم قرار می‌دهند. زیرا امسال شط خون جمهوری اسلامی همچنان روان بود و در جریان جنبش عظیم توده‌ای اخیر، باز هم خون‌های پاک بی-شماری بر سنگفرش خیابان‌ها و در دخمه‌ها و درون زندان‌ها جاری کردند و رژیم از وحشت تداوم و گسترش خیزش مردمی، وحشیانه این مراسم را سرکوب کرد.

ولی جان‌های شفیقه‌ای که در تابستان 67 و سال‌های پیش از آن و بعد از آن، و در ماه‌های اخیر و تا همین امروز، سرافراشته و جان برکف، مرگ را پذیرفتند، بی‌گمان "عاشق‌ترین زندگان بودند"، زیرا زندگی پرشور و مرگ پرافتخارشان، امید به زیستن و باور به انسانیت و دنیایی نو و بهتر را تداوم بخشیده است. جنبش اخیر مردمی نشان داد که آن خون‌های پاک، آگاهی، هشیاری و تداوم مبارزه و مقاومت در مردم را رشد داد و سرنگونی فواره خون حاکمین و بساط ننگین‌شان را بشارت آورد. زنان، دانشجویان، جوانان، کارگران و زحمتکش‌ان، خلق‌های مبارز و روشنفکران آگاه ایران، بی‌هراس از مرگ و از زندان در تداوم مبارزات خود، گام به گام سنگرهای تازه‌ای را تصرف می‌کنند و دور نیست زمانی که دیوار پوسیده و ترک برداشته رژیم سرمایه‌داری حاکم را بر سرشان خراب کنند.

گرامی باد یاد جان‌باختگان دهه 60 و جنبش توده‌ای اخیر!

سرتگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج از کشور 10 شهریور 1388

- 1- کمیته همبستگی با کارگران ایران - استرالیا
- 2- کمیته همبستگی با جنبش کارگری ایران- استرالیا
- 3- کمیته دفاع از کارگران ایران - نروژ
- 4- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه
- 5- کانون همبستگی با کارگران ایران - فرانکفورت و حومه
- 6 - کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر -
- 7 - کمیته همبستگی کارگران ایران و سوند
- 8 - کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ
- 9 - انجمن کارگری جمال چراغ ویسی
- 10- شبکه همبستگی کارگری
- 11- اتحاد چپ ایرانیان واشنگتن
- 12- کمیته حمایت از کارگران ایران تورنتو کانادا

.....